



تنگنای دیکتاتوری ها

و حزب جمهوری خواه پلاتفرم اولیه خود دائر بر حمایت از تقویت دیکتاتورهای طرفدار غرب را به دفع خط مشی آلترنا تيو که تحت عنوان "بسط روند مکرسی" تغییر چهره این حکومتها را موعظه میکند کنار گذاشته است. شش سال طول کشید تا مرتجع ترین مدافعان سرما به نسیز به نتوانی شان در حفظ قره نوکران مستبد خود در برابر موج انقلاب و اعتراض توده ای اعتراف کنند و خط مشی آلترنا تيو از وجهی مغلوب و بعنوان مجموعه اقداماتی احتیاطی به خط مشی رسمی وغالب بدل شود.

بقیه در صفحه ۵

دخالت علنی و رسمی دولت آمریکا در برکناری فردیناند مارکوس وزان کلود دووالیه دیکتاتورهای متفور فیلیپین و هائیتی، نقطه اوج نمایشی یک خط مشی در سیاست خارجی آمریکا و پی آیند آن اعلام رسمی پایان کشاکش میان دو خط مشی در درون دستگاه دولتی این کشور در امرجوتگی مواجهه با انقلابهای کشورهای تحت سلطه است. اخیراً سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که از این پس دولت آمریکا تقسیم دیکتاتورها به دیکتاتورهای خوب و دیکتاتورهای بد را نمی پذیرد. و این بدان معناست که دولت آمریکا

طبقه کارگر در برابر سیاست بیکار سازی های دولت

طی ماههای اخیر، دامنه بیکار سازی کارگران بطور بی سابقه ای افزایش یافته است. روز بروز موج تعطیل کارخانه ها و بیکار سازی گسترده تر میشود و خیل میلیونی کارگران بیکار بی سرانجام، با هزاران کارگر تازه بیکار شده انبوه تر میگردد. هزاران خانواده کارگری در بیم و هراس بستن فلان کارخانه و بیکار شدن نان آور خویش روز را به شب میرسانند. کاهش دریافتی و بدتر شدن شرایط کار، برای آن کارگری که هنوز اشتغالش را حفظ کرده، در قیاس با شیخ هیولای بیکاری مشکلاتی قابل تحمل جلوه میکنند. همه اینها از ظرفیت و توان جنبش کارگری میکاهد، و سطح زندگی فی الحال پائین طبقه کارگر را به درجات پائین تری سقوط میدهد. سیاست تعطیل کارخانه ها از سوی دولت، اکنون تهدید بزرگی برای جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران است. موج بیکار سازی ها هیچ نشانی از فروکش ندارد، برعکس همه شواهد گویای آنست که دولت جمهوری اسلامی این سیاست را با وسعت و شدت بیشتری پی خواهد گرفت.

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی

درباره برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست ایران

در صفحات دیگر:

- اطلاعیه پایانی کنگره پنجم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) صفحه ۱۸
- اخبار کارگری صفحه ۱۳
- نگاهی به تظاهرات و مبارزات کارگران جهان در اول ماه مه
- در کردستان انقلابی... صفحه ۱۹
- جنبانختگان راه سوسیالیسم صفحه ۲۲
- نگاهی به مناسبات مجاهدین و "ضد انقلاب غالب و مغلوب" صفحه آخر
- پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران بمناسبت اول ماه مه صفحه ۱۲

درباره سازماندهی منفصل

گرچه تا کنون شیوه سازماندهی منفصل، که از بدو تشکیل حزب در دستور کار ما قرار دارد، در ارکانهای مختلف حزبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما مسأله نظیر "علل اتخاذ سازماندهی منفصل"، شرایط فرا تر رفتن از این شکل سازماندهی و "رابطه" نقد سبک کارپوپولیستی با سازماندهی منفصل" کمتر در سطح علنی طرح و بررسی شده اند. در نوشته حاضر کوشش شده است تا ضمن مروری بر چگونگی سازماندهی منفصل، به این مسأله پاسخ گفته شود.

سازماندهی منفصل چیست

سازماندهی منفصل از نظر ما به معنای انفعال و قطع ارتباط ما بین حوزه ها در محل، و ارتباط بلاواسطه کلید آنها بطور موازی (تاسی) با "کمیته سازماندهی" است. در سازماندهی هر می یک کمیته رهبری متمرکز در محل، نیروهای تاسعه خود را بدکمک ابزارهای بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه اول

طبقه کارگر در برابر سیاست بیکار سازی های دولت

چنین مقاومت ضعیفی برای دولت و کارفرمایان دشوار نخواهد بود. اما حرکت اعتراضی وسیع و یکپارچه در سطح طبقه کارگر قطعاً میتواند سیاست تعطیل کارخانه ها مقابله کند و دولت را به عقب نشینی ناگزیر کند.

مجدداً تأکید میکنیم که مقابله با تعطیل کارخانه ها در سطح فابریک حیاتی است و سازمان دادن این مقاومت و طبقه همه فعالین جنبش کارگری است. اما این کار بشدت نا کافی است. درست مانند اینکه در یک جنگ، سگهای مختلف هنگامی که مورد حمله قرار گیرند قهرمانانه دفاع نکنند؛ بدون آنکه هیچ نقشه عمومی برای هدایت کل جنگ در کار باشد. به این ترتیب ممکن است حتی در چند نبرد پیروز شد، اما جنگ را خواهیم باخت. تشبیه این مبارزه به یک جنگ (و نه نبردهای جداگانه) کاملاً محاسن زیرا مسأله تعطیل کارخانه ها براساسی یک سیاست عمومی بورژوازی است که از طسرف دولت سرما پداری رسماً اعلام شده و به زندگی تمام آحاد طبقه کارگر ایران مربوط است. این پدیده اولاً "خراج" متفاوت است، چرا گشتا مل تمامی کارگران یک کارخانه (یا بخش معینی از آن) میشود، و مهمتر اینکه برخلاف اخراج، در اینجا مدیریت و دولت برای بیکار ساختن کارگران بهانه ها و دلایل فردی و معینی علیه عده ای کارگرندارند بلکه اساساً ما نفس تولید و ادامه کار فابریک را منکرند. واضح است که با شیوه های مرسوم در مورد اخراج نمیتوان با این پدیده مقابله کرد. (ما برای قائل شدن به این تفاوت، در مقالات و گفتارهای خود اصطلاح بیکار سازی زابجای اخراج یا اخراج دستجمعی بکار میبریم.) همچنین در اینجا ما سیاست مدیریت یا کارفرمای فلان کارخانه که به دلایل مشخص خود تصمیم به بستن کارخانه گرفته است مواجه نیستیم، بلکه دولت طبق یک نقشه تنظیم شده لیست کارخانه ها و حتی بخشهایی از کارخانه ها را که میخواهد تعطیل کند تهیه نموده و در جیب دارد. این قصیه تنها شامل کارخانه های دولتی (که اکثر صنایع ایران را دربر میگیرد) نمیگردد، بلکه با معیارهای سوئدی و ارزبری، که مبنای کار دولت بوده، کارخانجات بخش خصوصی را نیز شامل میشود. بعبارت دیگر مسأله تعطیل کارخانه ها، امری نیست که تنها به این با آن کارخانه محدود باشد.

و از همه مهمتر، بیکار سازی وسیعی که دولت جمهوری اسلامی تدارک دیده و بخشا عملی نموده است، بروضعیت تمامی طبقه

از کارخانه به کارخانه میتواند متفاوت باشد. منظور ما از وضعیت فعلی جنبش کارگری در ایران، وضعیتی است که طبقه کارگر فاقد هرگونه تشکل سرسری و منطقی می باشد، و مبارزات کارگری بطور پراکنده و دورازهم، بدون داشتن پیوند و حتی اطلاع و اخبار از کارخانه ها و واحدهای دیگر صورت میگیرد. در چنین شرایطی، تفاوت وضعیت معینی و ذهنی کارگران در رشته ها و حتی فابریک های مختلف امری است که با بدب حساب آید. به این ترتیب تعیین یک شکل مبارزه برای مقابله با بستن کارخانه ها، بدون توجه به ویژگی ها و وضعیت مشخصی که در هر فابریک پیش می آید، رهنمودی خواهد بود که دست رهبران عملی را میبندد، تنها به درجه ای که کارگران بشروور رهبران عملی توفیق یابند پیوند مبارزاتی بین کارخانه های مختلف ایجاد کنند، به همان درجه امکان اتخاذ شکل واحدی از مبارزه - که بی شک بنظری کارگران را کیفیتاً افزایش خواهد داد - دو مبارزه آنها را بر شمرند خواهد ساخت - فراهم می آید. بنا بر این در شرایط مشخص فعلی، در مورد اشکال مقابله با تعطیل یک فابریک معین، ما طرفدار متنوع ترین اشکال هستیم که بسته به شرایط، از سوی رهبران عملی و در حین مبارزه انتخاب میگردد.

اما ملاحظه اصلی ما در مورد نا کافی بودن تعیین شکل مبارزه در فابریک اینست که محدودماندن مقاومت کارگری در چنین سطحی اما با قدرتیست سیاست بیکار سازی های دولت را خنثی کند، زیرا اولاً، مقابله با تعطیل کارخانه ها را محدود می کند که مستقیماً مورد هجوم قرار گرفته اند و در معرض تعطیل قرار دارند. و ثانیاً، مقاومت و مقابله را در سطح هر فابریک، موقوف به زمانی میکند که مسأله بستن کارخانه عملی شده، یا بصورت تهدید ملموس و بالفعلی درآمده است. به این ترتیب اعتراض و مبارزه کارگران علیه سیاست بیکار سازی های دولت، بسته به وقوع این امر در هر واحد، تنها بصورت پراکنده، در زمانهای مختلف و در سطح تک کارخانه (و حتی بخشها یا سالنهایی از یک کارخانه) بروز میابد. نکته پیداست که در هر شکستن

در مقابل، سازمان دادن دفاع در برابر بیکار سازی های جاری، و یافتن راههای مقابله با این هجوم بدرست به کانون توجه محافظان پیشرو کارگری و محور فعالیت رهبران عملی تبدیل شده است. بیشک آن عاملی گسسه میتواند دولت را در اتخاذ این سیاست به عقب نشینی وادارد. شکل گرفتن یک حرکت اعتراضی وسیع در سطح طبقه کارگر در مقابل سیاست تعطیل کارخانه ها و بیکار سازی است. و طبقه کارگر ایران در وضعیت فعلی نیز توان بالقوه برای چنین حرکتی را دارد. اما بررسی اقدامات و حرکتیهای کارگری در چند ماه اخیر حاکی از این است که علیرغم تلاش و فعالیت کارگران پیشرو هنوز از یک حرکت وسیع کارگری در اعتراض به سیاست بیکار سازی های دولت بسیار دوریم. طسی این مدت، بنظر میرسد فعالیت رهبران عملی و فعالین جنبش کارگری به سازماندهی مقابله در آن واحدها و کارخانه های منحصر شده است که تهدید تعطیل کارخانه در آنها عملی شده و فی الحال مورد هجوم این سیاست واقع شده اند. مضمون مباحثات جاری مربوط به مسأله تعطیل کارخانه ها نیز همین نکته را تأکید میکند: بنحوی که محتوای بررسی تجربیات و بحثهای مربوطه عمدتاً حول اشکال مقاومت در کارخانه ها و واحدهای در حال تعطیل (اشکالی از قبیل تخمین، اشغال، اعتصاب و غیره) دوز میزند. بنظر ما این نقطه ضعیفی است که باید بر طرف گردد. فراتر رفتن از محدوده تعیین اشکال دفاع و مبارزه در فابریک های در حین تعطیل، یک پیش شرط اساسی برای شکل گرفتن اقدامات و اعتراضات وسیع طبقه کارگر در مقابل این سیاست است. (روشن است که اهمیت اشکال مبارزه، و خصوصاً تعیین اشکال مبارزه در سطح یک کارخانه نمیتواند از جانب هیچ فعال جنبش کارگری دستکم گرفته شود. بحث ما در اینجا بر سر نا کافی بودن این امر، و ضرورت فراتر رفتن از این محدوده است.) نخستین ملاحظه ای که در مورد تعیین اشکال مبارزه در سطح فابریک باید تا کید کرد اینست که اشکال مبارزه کارگران در کارخانه های در طرف تعطیل، بسته به درجه آمادگی و قدرت کارگران، سابقه مبارزاتی و غیره در وضعیت فعلی جنبش کارگری ایران

کارگر شدت اثر میگذارد. بیکار شدن دهها هزار کارگر، فشار را بر مین معیشت آنها و خانواده‌هایشان را بدوش برادران و خواهران هنوز شاغل آنها می‌نهد. وسعت گرفتن بیکاری و وجود دهها هزار کارگرجویای کار، چاقی بدست کارفرمایان و دولت میدهد تا شرایط بدتر کار را اضافه‌کاری در حد بیکاری، زدن از مزایا و دستمزد کمتر را به راحتی به کارگران شاغل تحمیل کنند. علاوه بر اینها بی‌آمدها و ممانعت فرهنگی و اجتماعی ناشی از بیکاری نیز زندگی هزاران خانواده، کارگری را در جنگ خود می‌فشارد و تباہ میکند. وقتی سیاست بیکار سازی‌های دولت علیه تمام می‌طبقه کارگران است، مبارزه علیه این سیاست نیز از مرتما می‌طبقه کارگر و نه فقط آن بخشهایی که مستقیماً در معرض بیکار سازی اند - میباشد. نخستین خلعت این مبارزه، میباشد این باشد که نه فقط علیه تعطیل این یا آن واحد، بلکه علیه سیاست اعلام شده دولت مبنی بر بیکار سازی وسیع صورت گیرد. طبقه کارگر با دیدن بیکار چه وسیع بمیداناید و نوبت این سیاست دولت را خواستار شود. ما باید بتوانیم اقدام و اعتراض وسیعی را در سطح طبقه کارگر علیه این سیاست سازمان دهیم. اگر خواهیم از مبارزات کارگری در سالهای اخیر نمونه بیاوریم، جنبش علیه قانون کار اسلامی - صرفنظر از کاستی‌ها و نقاط ضعف آن - نمونه مناسبی است. قانون کار اسلامی نیز از جانب دولت تهاجمی بود که به زندگی و سرنشوست تمامی کارگران مربوط میشد. انتشار پیش‌نویس قانون کار کافی بود تا اعتراض وسیع طبقه کارگر را برانگیزد، و اعتراض وسیع و یکپارچه طبقه کارگر - اگر چه عوامل رژیم کوشیدند از قاطعیت آن بکاهند - بهر حال توانست رژیم را وادارد تا قانون کار اسلامی را دستکم معلق بگذارد. (البته مسأله قانون کار اسلامی و سیاست فعلی دولت در مورد تعطیل کارخانه‌ها و تهاجمی عمده‌ای دارد، مهمترین آن اینکه اجرای کارخانه‌به‌کارخانه قانون کار اسلامی نمیتوانست مطرح باشد، حال آنکه بیکار سازی اکنون کارخانه‌به‌کارخانه عملی میشود. اما منظور ما از این مثال، تأکید بر دو وجه مشترک اصلی است. اول اینکه قانون کار اسلامی نیز مانند سیاست تعطیل کارخانه‌ها یک طرح

دولتی بود، و دوم اینکه قانون کار نیز مانند بیکار سازی‌ها، امری است که به زندگی تمامی (آحاد طبقه مربوط است.) در مورد بیکار سازی‌ها نیز (اکنون که رژیم مستقیم و غیر مستقیم از طریق سخنان نبوی وزیر صنایع سنگین این سیاست را علنی کرده) باید یک اعتراض وسیع در سطح طبقه شکل بگیرد که هدفش را از دستور خارج کردن این سیاست دولت قرار داده باشد. وجه مهمی از مبارزه علیه سیاست بیکار سازی‌های دولت، خنثی کردن عملی این سیاست، یعنی ممانعت از تعطیل کارخانه‌ها و واحدها نیست که زیر تهدید تعطیل قرار دارند. تضمین اصلی برای موفقیت در جلوگیری از تعطیل واحدهای معین نیز همان شکل‌گیری و وجود یک جریان اقدام و اعتراض وسیع کارگری علیه این سیاست بطور کلی است. اما گذشته از این، اقدام کارگران در فابریکهای معین برای جلوگیری از تعطیل کارخانه، نباید به واکنش تنزل باشد، و تنها پس از اینکه مدیریت و کارفرما به تشخیص و ابتکار خود مسأله بستن فابریک را در دستور گذاشت اقدام کارگران آغاز گردد. نخستین زمره‌ها و شایعات در مورد تعطیل کارخانه، باید فوراً اقدامات مشخص پیشگیرانه کارگران را بدنبال داشته باشد. مهمترین این اقدامات مقابله در برابر بستن کارخانه، نباید به کارگران همان واحد محدود گردد. از صدور قطعنامه حمایت، ارسال پیام پشتیبانی، اعزام نمایندگان همبستگی، تشکیل صندوق کمک مالی گرفته تا تعطیل کارویپوستن به کارگران واحدی که زیر ضرب بیکار سازی هستند، اقداماتی است که میباشد از سوی کارگران کارخانه‌های هر چه بیشتری انجام گیرد. جلوگیری از بیکار شدن کارگران هر کارخانه نیز باید تبدیل به امر مهم کارگران شود. کارگران هیچ کارخانه‌ای نباید خود را در دفاع از حق اشتغال خویش تنها ببینند. خلاصه کنیم. در رابطه با بیکار سازی‌های وسیع جاری، آنچه باید به مرکز توجه و فعالیت محافل کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگری تبدیل شود، عبارتست از توضیح ماهیت سیاست بیکار سازی‌های دولت بمثابه سیاستی علیه تمام می‌طبقه کارگر و وسیع و مهمترین نیرو در سطح طبقه کارگر برای مبارزه در متنوع‌ترین اشکال بمنظور

خنثی کردن این سیاست دولت. سیاست تعطیل کارخانه‌ها (برخلاف فی‌المثل قانون کار اسلامی) در وهله اول خاصیت تأثیرگذاری بر زندگی تمام طبقه را خود به‌توده کارگران نشان نمیدهد. افشا این سیاست مستلزم کارگزاران هگرنه بیشتری است. باید وسعت بیکار سازی‌های را که در پیش است توضیح داد و نشان داد که این موج در کارخانه‌های معدودی تمام نمیشود و اما بسیاری از کارگران را فرا خواهد گرفت. همچنین باید تأثیر بیکار سازی‌های وسیع را بر سطح معیشت و دستمزد طبقه توضیح داد و نشان داد که مقابله با این سیاست امری طبقه، چه شاغل، چه بیکار، و چه در معرض بیکاری است. توضیح ماهیت این سیاست ضد کارگری با ید همراه با افشا، دلائل و بیانه‌ها می‌باشد که رژیم می‌آورد. در مقابل استدلالهای امثال نبوی در مورد کمبود ارز، مخارج جنگ و سقوط قیمت نفت، کارگران باید یکصد بگویند که حاضر نیستند بهای جنگ سرما به‌داران و مخارج دولت سرکوبگر را با بیکاری خویش بپردازند. رژیمی که برای تسلیفات اسلامی کرکنتدهاش، برای لشکرکشی به کردستان، برای انبوه نهادهای پلیسی و عملیه واکره، اختناق میلیون میلیون آرزو دارد، اما برای دانشنگهداشتن کارخانه و پرداخت بیمه بیکاری به کارگران آرزو دارد، تنها ماهیت ضد کارگری خود را پیش چشم حتی عقب مانده‌ترین قشر کارگران بنمایش میگذارد و به آنها نیز می‌فهماند که برای دفاع از حق اشتغال خود ناگزیرند علیه این دولت مبارزه کنند. برای کندی، رقابت مخرب، و فلاکت بیسابقه نتایج تحقق این سیاست رژیم در مین کارگران خواهد بود. کارما، همچنان که تأکید کردیم توضیح ابعاد این هجوم رژیم به وسیعترین کارگران، و شکل دادن به یک جنبش اعتراضی طبقه کارگران است که هدف خود را خنثی کردن این سیاست دولت قرار میدهد. چنانچه طبقه کارگران ایران یکپارچه به مبارزه علیه بیکار سازی‌ها برخیزد، پیروزی واقعاً ممکن خواهد بود. در کنار چشم انداز سیاه عواقب سیاست رژیم، شرایط و امکان پیروزی را نیز میباید در پیش چشمان توده کارگران ترسیم کرد. ایرج آذرنین ۲۷ اردیبهشت ماه

آزادی، برابری، حکومت کارگری



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست درباره برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست ایران

کارگران ایران!

دومین کنگره حزب کمونیست ایران در نیمه اول اسفندماه ۱۳۶۴ با موفقیت برگزار گردید.

کنگره دوم حزب کمونیست یک کنگره عادی حزبی بود که پس از دو سال و نیم که از برگزاری اولین کنگره حزب کمونیست ایران و از تلاش خستگی ناپذیر این حزب در عرصه های گوناگون در خدمت استقلال طبقاتی، آگاهی و تشکیل طبقه کارگر میگذشت برپا گردید. این کنگره همچنین در شرایطی برگزار شد که طبقه کارگر ایران کماکان با یکی از دوره های دشوار معیشت و مبارزه خویشتن روبروست و جنبش کارگری شدت به تسریع در تقویت و فراهم آوردن عوامل پیشروی و پیروزی خود نیازمند است و در همین حال بیش از هر زمان دیگر بعنوان محور و الهام بخش کل جنبش انقلابی در ایران شناخته و مطرح میشود.

کنگره پس از طی مراحل مربوط به رسمیت یافتن و تعیین شیوه کار خود و بدستبالات گرامیداشت یاد جان باختگان راه سوسیالیسم و فرستادن درود به کمونیست ها و کارگران پیشرو و انقلابی دربند، به بحث و بررسی اهم مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و حزب کمونیست، جنبش کارگری و وضعیت سیاسی ایران پرداخت. کنگره در بحث مربوط به موقعیت و دورنمای حزب کمونیست ایران، به بررسی عوامل و ملزومات سیاسی و اجتماعی تحقق انقلاب اجتماعی در ایران پرداخت و بویژه بر روی ضرورت اتخاذ و تثبیت آنچنان سنت ها و روشهای عملی که حزب کمونیست را به طرف طبیعی اتحاد، شکل و مبارزه رهبران عملی و فعالین جنبش کارگری و کارگران پیشرو ایران تبدیل کند، تأکید نمود.

بررسی وضعیت اقتصادی و سیاسی کنونی ایران در جبهه گوناگون، موقعیت رژیم جمهوری اسلامی، اپوزیسیونهای بورژوازی، موقعیت و وضعیت جنبش کارگری، وضعیت جنبش کردستان و رثوس و وظایف ما در قبال اوضاع حاضر یکی دیگر از مباحث کنگره بود.

کنگره همچنین به بررسی و ارزیابی از عملکرد حزب در فاصله بین دو کنگره و مهمترین مسائل تشکیلاتی که در دوره آتی باید حل شوند، پرداخت.

کنگره دوم اساساً به حزب کمونیست را مورد بررسی قرار داد و کمیته مرکزی را موظف نمود تا بر اساس جهت گیری ها و مباحث کنگره طرح اساساً به جدید حزب را تهیه و برای اظہار نظر و تصویب در اختیار کلیه اعضای حزب قرار دهد.

کنگره کمیته مرکزی آتی را موظف نمود که چکیده مباحث و نتایج کنگره دوم را بر اساس گزارش کمیته مرکزی به کنگره و بحث ها و سخنرانی های انجام گرفته تهیه و منتشر نماید.

پس از اتمام این مباحث، کنگره به انتخاب کمیته مرکزی پرداخت و ۱۸ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست و ۵ نفر را بعنوان اعضای علی البدل کمیته مرکزی انتخاب نمود.

دومین کنگره حزب کمونیست در حالی که وحدت نظر، استحکام سیاسی و اراده مشترک کل حزب را برای مبارزه سرخستانه در راه آرمانهای کمونیستی و وظایف سیاسی کمونیست ها در دوره آتی نمایندگی میکرد، پس از روز فعالیت به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم در اولین نشست خود که بدستبالات اتمام کنگره دوم برگزار شد، به انتخاب دفتر سیاسی و دبیر کل پرداخت و رفقا: حمید تقوایی، شعیب زکریایی، ایرج آذرین، منصور حکمت، عبدالله مهدی، جواد مشکو و ابراهیم علیزاده را بعنوان اعضای دفتر سیاسی و رفیق عبدالله مهدی را بعنوان دبیر کل حزب انتخاب نمود.

زنده باد سوسیالیسم!

برقرار باد حکومت کارگری!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۳۶۵/۱/۱۰

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

تنگنای دیکتاتوری‌ها

گفتن اینکه خط مشی اکنون رسمی دولت آمریکا به همان اندازه خط مشی دیگر ضد انقلابی، ضد کارگری و ضد کمونیستی است یک این همان گوئی بنظر میرسد. چه این نه فقط رکن سیاست دولت آمریکا و تمامی دولتهای امپریالیستی است بلکه اساساً مسئله مورد منازعه طرفین چگونگی تحقق یک سیاست ضد انقلابی و ضد کارگری است. حتی عوامل فریب‌تریستن طرفداران "بسط روند مکرری" نیز پنهان نکرده اند که منظور آنان از دمکراسی نه آزادی سیاسی، آزادی شکل و مبارزه، آزادی بیان و نشر اندیشه بلکه صرفاً جا بگزینی حکومتیهای نظامی با حکومت غیرنظامیان در کشورهای مستعد انقلاب است.

برای آنکه نمونه‌هایی از تحقق سیاست "بسط روند مکرری" بدست داده‌ها بشیم و بویژه برای آنکه نشان دهیم این سیاست تاکنون نیز عملاً تعیین کننده اقدامات دولت آمریکا در رأس دولتهای امپریالیست غرب در رابطه با اوضاع سیاسی کشورهای تحت سلطه بوده است به موارد زیر اشاره میکنیم. در طول ۶ سال گذشته وظایف امرای علی‌رغم سیاست رسمی دولت آمریکا حکومتیهای نظامی در اکوادور، پرو، بولیوی، برزیل، آرژانتین و هندوراس بدنحال سرگزاری انتخابات، جای خود را به دولتهای غیرنظامی داده‌اند. در سالوادور از آنجا که برنده انتخابات افراتی تراو خودمورد نظر دولت آمریکا "راست" بود، زمانه‌مداران آمریکا ارش آن‌کس را تشویق به کودتا علیه دولت غیرنظامی کردند. هم‌بند نیز دیکتاتور نظامی کره جنوبی از اینکه شولتز وزیر خارجه آمریکا از دیدار با رهبران احزاب مخالف وی صرف نظر کرده است، سیاست‌گذاری میکنند. ژنرال ارشاد بنگلادش ناگزیر شده است تا حاکمیت خود را از صندوقهای رأی بیرون آورد. ژنرال ضیاء الحق پاکستان ناگزیر شده است میتینگهای بیگم بوتورا که اخیراً از انگلستان بازگشته است تحمل کند. دیکتاتور پاراگوئه از فعالیت‌های سفیر آمریکا در رابطه با مخالفین وی ابراز عدم رضایت میکند و غیره. در پرتو همین سیاست در بسیاری از کشورهای سه‌قاره احزاب بورژوازیسیون‌پوزیسیون حکومتیهای استبدادی طرفدار غرب با علم اعاده حکومت قانون اساسی و

انتخابات بر راه افتاده‌اند. و اکنون دیکتاتورهای زحمتکش تهدید میشوند بلکه از بالا - از جانب بزرگترین دولتهای امپریالیستی نیز احساس مصونیت نمیکند. اکنون این کوچک‌ابدهای سرمایه‌نیز به منتقد دولتهای امپریالیستی بدل شده‌اند و از اینکه "دولتهای دیگر در امور داخلی کشورشان مداخله میکنند" شکوه سر میدهند.

تحلیل اینکه کدام عوامل موجبات پیدایش این کمدی "امپریالیستی مخالف دیکتاتوری و دیکتاتورهای منتقد امپریالیسم" شده است امریست که در فرصتی دیگر باید بدان پرداخت. این نوشته میکوشد با توضیح خلعت اساسی جنبشهای توده‌ای رایج، نقاط آسیب‌پذیر این جنبشها در برابر تاکتیک امپریالیستی تغییر چهره دیکتاتوری‌ها را نشان دهد و از اینجا، جوانب مشخص‌ترین خط مشی و دامنه مطلوبیت آن نزد امپریالیستها را معین کند. در انتهای نیز به نتایج این تاکتیک در روند مبارزه طبقاتی میسران پروتاریا و بورژوازی اشاره میکنیم.

قبل از هر چیز باید گفت که مسئله چگونگی برخورد با حکومتیهای مستبد، طرفدار غرب نه از زاویه ساختار سیاسی متناسب با منافع و مصالح دراز مدت بورژوازی جهانی بلکه از زاویه مبرمترین مسئله‌ای که در برابر آن قرار دارد مورد منازعه احزاب و جناحهای درونی احزاب بوده است. در حقیقت کل بورژوازی در جستجوی آن خط مشی سیاسی است که بتواند:

یک: جنبشهای انقلابی و اعتراضی جاری در کشورهای تحت سلطه را به شکست بکشد، دوم: از وقوع و سیلان چنین جنبشهای جلوگیری کند، سوم: آنچنان شرایطی فراهم آورد که تشدید فشارهای محتوم آتی به شرایط زندگی مادی کارگران این کشورها نیز منجر به قیام و انقلاب نگردد.

چهارم: و بالاخره زمینه‌های ثبات یا اعاده حکومت سنتا مطلوب خود، حکومتیهای مستقیم متکی به قهر عریان را فراهم آورد. به بیان دیگر این خط مشی نه فقط باید مسئله چگونگی یک صف‌بندی قابل اتکاء فوری در برابر جنبشها و مبارزات جاری را روشن سازد بلکه فاکتورهای ادا‌مه‌کاری و

نیز قابلیت کاربست عام را دارا باشد. به همین دلیل است که علی‌رغم آنکه نه فقط هیچ دولت امپریالیستی بلکه هیچ حزب و حتی جناح حزبی امپریالیستی امر دخالست مستقیم نظامی برای سرکوب جنبش‌های توده‌ای را مورد تردید قرار نداده است اما کاربست چنین روشی اولاً بخاطر موازنه کنونی قدرت در سطح جهانی نمیتواند عمومیت داشته باشد و ثانیاً مسئله چگونگی سرکوب انقلاب پس از خروج قوای مهاجم را حل ناسده باقی میگذارد.

بهررو در این عرصه نیز همانند جنگ ارتشها، شکست حریف مستلزم نیرو و شناخت نقاط ضعف حریف و وارد آوردن ضربه از همین نقاط ضعف است. خط مشی امپریالیستی "تغییر چهره دیکتاتوریها" بعنوان یک شیوه مقابله با انقلاب‌ها متوجه رایج‌ترین و محتمل‌ترین جنبشهای اعتراضی و انقلابی در کشورهای تحت سلطه است. این جنبشها، جنبشهای فدیکتاتوری‌اند. زیرا به خلعت اساسی این جنبشها، مکان و نقش بورژوازی بومی در برابر این جنبشها و در برابر حکومتیهای استبدادی این طبقه و دامنه مانورهای تاکتیکی بورژوازی اشاره میکنیم.

۱) مبارزه فدیکتاتوری، مبارزه لازم‌اما ناکافی کارگران و زحمتکشان

مبارزه علیه رژیم خودکام‌های کسبه موجودیتش بر سرکوب بی‌امان کارگران، نفی تمام آزادی‌های سیاسی و پیمانال ساختن تمامی حقوق دمکراتیک استوار است، بدیهی‌ترین شکل اعتراض و پیش‌نشان مبارزه کارگران علیه کل نظام استعمار سرمایه‌داری است. در حقیقت این خود کارکرد و نقش چنین دولتهایی است که کارگران و زحمتکشان را در هر کام مبارزه‌شان بسوی نابودی خود فرا میخواند. در آن رژیم سیاسی که هر جنبش حق‌طلبانه‌ای یک حرکت سیاسی اعلام شده است، آنگاه که در نتیجه همه شرایط چنین مبارزاتی آغاز میشود و رشد میکند، نمیتواند با سد حکومت برخورد نکند و "سیاسی" نشود. هر کام این مبارزه ضرورت سرنگونی دولت بمنابه پیش‌شرط هرگونه تحول جدی در زندگی توده‌ها را به آنان می‌آموزد.

اما آن هنگام که بحران اقتصادی فرا میرسد، امر سرنگونی دولت نه فقط یک آموزش بلکه به ضرورتی حیاتی بدل میشود، از یکسو توده کارگران برای دفاع از سطح معیشت خود بیامی خیزند و از سوی دیگر دولت در رأس

کل طبقه بورژوا برای تحمیل فقرشدیدی برکارگران پابیش میگذارد.

علیرغم آنکه این کارکرد متعارف دستگاه دولتی یعنی حفظ وتداوم شرایط سیاسی استعمار مهمترین عاملی است که طبقه کارگرو زحمتکشان را به مبارزه علیه آن برمی انگیزد، اما تنها عامل آن نیست. در بررسی جنبشهای ضد دولتی در کشورهای تحت سلطه به دو عامل دیگر نیز باید توجه کرد:

نخست آنکه دولت بورژوازی در ایسین کشورها بمثابه کارگزار سرمایه انحصاری، تأمین و بسط موجبات سودآوری سرمایه های منفرد را برعهده دارد. سرمایه داری دولتی در عرصه های حمل و نقل، راه آهن، کشتیرانی و بنا در راه و ارتباطات، شبکه های سراسری تأمین برق وسوخت از جمله مخفیات سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه است. توده وسیعی از کارگران در این عرصه ها مشغول بکارند و هر تنبیری در رابطه کار و سرمایه کارگران این عرصه ها را مستقیماً رودر روی دولت بمثابه کارفرمای مستقیم خود قرار میدهد.

دوم آنکه نظریه کارکرد سیاسی واقتصادی دولت در کشورهای تحت سلطه، بالا رفتن از سلسله مراتب قدرت دولتی هم سنگ بالا رفتن از سلسله مراتب ثروت است. سرمایه داری نزدیکان دیکتاتور و ثروتهای افسانه ای آنان، خاندان سلطنت، خاندان سوموزا، خاندان مارکوس بهمان اندازه خود دیکتاتور نظامی و پلیسی کشورهای تحت سلطه عمومیت دارد. در برابر فقر فزاینده کارگران، خاندانهای حکومت گر مظهر طبقه زالوشتی است که میبایست سرنگون شود.

اما درک رابطه میان شرایط محنت بار زندگی، بی حقوقی سیاسی، استعمار و فقر از یکسو و حاکمیت استبدادی بورژوازی از سوی دیگر و به تبع آن درک ضرورت مبارزه علیه استبداد سیاسی بمنظور تحقق منافع فوری کارگران و زحمتکشان اگرچه لازم ولی ناکافی است. برای آنکه جنبش مبارزه ای به نتیجه برسد مستلزم آنست که:

اولاً: مبارزه علیه سرمایه داری به مبارزه علیه شکل استبدادی حاکمیت بورژوازی محدود نگردد. طبقه کارگر میبایست آن نظام اجتماعی را که مرهاتی را ممکن میگرداند بشناسد و سرنگونی دولت بورژوازی را بمثابه گام نخست این مبارزه دریا بد.

ثانیاً: در همان مبارزه ضد استبدادی نیز هدف سیاسی خود را روشن کرده باشد. انقلاب ۵۷ ایران یکی از نمونه های متعدد انقلاباتی است که ثابت کرده است دیوجوبیرون رود، فرشته در نمی آید. در مبارزه سراسری دمکراسی نیز طبقه کارگر باید تصویر روشن از این شرایط و شعارهای هدایت کننده داشته باشد.

مهمترین نقطه ضعف جنبشهای فدیکتاتوری فی الحال موجود نیز همین است. در ایسین جنبشها کارگران علیرغم آنکه نیروی محرکه این مبارزه را تشکیل میدهند اما فاقد شعارها و اهداف اثباتی خود هستند. جنبشهای فعلی فدیکتاتوری اند به این معنا که بگونه ای سلبی مخالف دیکتاتوری اند. هر اندازه این جنبشهای اعتراضی از درکو تعریف اهداف اثباتی خود دورتر باشند، هر اندازه اما جاهای اعتراضی محدودتر باشند بهمان اندازه در برابر نیروهای تاکتیکی بورژوازی آسیب پذیرترند.

۲) شکوه بورژوازی بومی از دیکتاتوری، زنجیری برجششهای توده ای

اگر جنبش ضد دیکتاتوری، بیان و تجلیسی ابتدائی ترین مطالبات کارگران و زحمتکشان است، اعتراض علیه دیکتاتوری و مطالبه دمکراسی درون بورژوازی، خواست نهائی یک بخش از بورژوازی بومی است. شکوه از دیکتاتوری از جانب بخشی از بورژوازی خود مهای برجشش توده ای فدیکتاتوری است. پایه عینی واقتصادی چنین شکوهائی نیز روشن است. کاهش سودآوری سرمایه در بحران اقتصادی حاضر مقدمتاً موجب سرمایه های غیر انحصاری و آن بخش از بورژوازی است که از قدرت دولتی بدور است. اینان که در دوره رونق اقتصادی و به یمن حکومت استبدادی و در سکوت کامل به غارت طبقه کارگر بستر کرده بودند، در دوره بحران، هم بدلائل اقتصادی و هم بدلائل سیاسی در برابر حکومتهای استبدادی زبان به اعتراض می گشایند و به هزینه های دولتی که بی شک از نقطه نظر منافع کل سرمایه و بمنظور حفظ تمامی ارگانهای سرکوب فوری است. بوروکراسی بخرچ، بودجه های نظامی و امنیتی انگشت میگذارد، از بوروکراسی فاسدی که مدتها نقطه تکه خود اینان در استعمار کارگران

بوده و از سلسله مراتب قدرت دولتی کسبه پیوسته خواهان صعود از پلکان آن بودند، اشتقاد میکنند و مفید و موثر بودن سرکوب پلیسی و نظامی جنبشهای اعتراضی بعنوان تنها راه مقابله با این جنبشها را مورد تردید قرار میدهند. بازگانهها، سنجاییها و بختیارها به اندازه پهلویها و نصیریها جها تی اند. این تشتت ایدئولوژیک - سیاسی

بورژوازی اگر از یکسو از استحکام بورژوازی در مواجهه با جنبش اعتراضی توده ها میکاهد، اما از سوی دیگر در شرایط حاضر نظریه خصلت سلبی این مبارزات و فقدان شعارهای روشن، مهمترین زمینه برای مهار و تحریف جنبشهای توده ای را فراهم میآورد. اگر در برابر سربیک جنبش آگاه طبقه ای هر اندازه اردوگاه دشمن متزلزل تر باشد این جنبش به پیروزی نزدیکتر است. تزلزلات لیبرالی بورژوازی امپریالیست در مواجهه با جنبشهای ضد دیکتاتوری جاری و محتمل در کشورهای تحت سلطه یکی از عوامل تحدید دامنه این جنبشها و اکنون میتوان گفت یک مانع سر آگاهانه و نقشه مند امپریالیستی برای به شکست کشاندن آنهاست. اما امکان مهار جنبشهای توده ای اعتراضی توسط بورژوازی که بدلیل نا روشنی اهداف مثبت آن بالقوه وجود دارد، بنحوی خود بخودی و تنها به اعتبار سنت فرا هم نمیآید. در حالیکه توده زحمتکش فاقد شکل سیاسی واقتصادی است، بورژوازی منتقد حزب سیاسی خود را میسازد و یا "اخیا" میکند. در شرایطی که طبقه کارگر فاقد حق و امکان بیان و تبلیغ نیازها و خواستههای خود است و به هر شکل از ابزار وجود سیاسی او با سرکوب

فهرآ میز توسط ارگانه های دولتی پاسخ داده میشود، بورژوازی منتقد به اعتبار آنکه بورژواست، پارلمان، مطبوعات و رادیو و تلویزیونهای موجود را بعنوان تریبون در راه اشاعه منویات خود بخدمت میگیرد. در حالیکه رهبران و سخنگویان کارگران در زندانها، در دور دست تبعید، یا در شرایط زندگی مخفی خود از ایجاد وسیعترین ارتباط توده ای محرومند بورژوازی منتقد از پهلوان پنبه های خود،

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

قهرمانان ملی و چهره های وحیبه المله خود را مبارزه.

۳) ظرفیت های شکل دولتی، دامنه مانور بورژوازی

منافع شخصی و گروهی حکومتگران و دیکتاتورها در کشورهای تحت سلطه هیچگاه دل مشغولی مهمی برای بورژوازی جهانی نبوده است. حمایت از و طرح و سازماندهی کودتا های امپریالیستی بر علیه دست نشانگان خود در این کشورها، مگر را همین نکته را نشان داده است. شاه ایران که پس از سقوط سلطنت خود را موش مرده توصیف کرد تعبیر جالبی از قدر و قیمت حقیقی منافع شخصی دیکتاتورها در مقابل منافع اساسی و پایداری سرمایه داری انحصاری در کشورهای تحت سلطه بدست میدهد. آن مقدماتی که بورژوازی جهانی در برابر موج حمله به آن حاضر به هیچگونه انعطاف و نرمشی نیست عبارتند از مالکیت خصوصی، سلطه سیاسی بورژوازی، نظم اقتصادی و سیاسی، بقا، کارکرد ارتش، پلیس و بوروکراسی. مطلوبیت هر دارودسته، حکومتگر و مطلوبیت خود شکل حاکمیت دولتی از نقطه نظر منافع سرمایه جهانی در رابطه با حفظ و تحکیم این مقدمات سنجیده میشود. آنگاه که حفظ این مسائل در دارودسته حکومتی نه در خدمت حفظ این مبانی بلکه مانعی در این راه باشد، این حکومتگران هستند که باید کنار بروند. هر اندازه آماجهای جنبش شونده ای ضد دیکتاتوری از جمله به این مبانی و ابزارهای دائمی حکومت استبدادی دورتر باشد و تنها عناصر و افراد این حکومت را زیر ضربات خود بگیرد بهمان اندازه بورژوازی این امکان را مییابد که در برابر این جنبشها به مانور و تغییرناکتیک بپردازد. چنین است که همان طبقه ای که در برابر جنبش دمکراتیک مردم آفریقای جنوبی که مقدمتا خواهان پایان بخشیدن به تبعیض نژادی در این کشور است بی نوسان و انعطاف می ایستد و برتسداوم سرکوب قهرآمیز آن اصرار میبورد - چه این تغییر بمعنای تغییری واقعی در توازن قوای طبقاتی برونلاریا و بورژوازی است - همان طبقه در برابر جنبشهای دمکراتیک مردم فیلیپین و هائیتی که فاقد چشم انداز روشنی

از اهداف خویش بود و عملاً و حداقل تا لحظه حاضر در چهارچوب مخالفت با مارکوس و دووالیه محدودنگا هداشته شده است. تاکتیک نرمش و انعطاف را پیش میگیرد.

با این ترتیب تا آنجا که جنبش شونده ای، مقدمات همیشگی بورژوازی و منافع پایداری او را مورد پرسش قرار نداده باشد، این امکان برای بورژوازی باقی میماند که با تغییر شخصیتها و کارگردانان خود، با گذشتن از جزئی که بر توازن قوای طبقاتی خللی وارد نماید و بطور خلاصه با تغییراتسی در اشکال و ظواهر حکومت، در برابر این جنبشها مانور کند و تغییرناکتیک دهد.

از آنچه گفته شد وجوه اصلی تاکتیک جدید بورژوازی امپریالیست در مواجهه با جنبشهای حق طلبانه، دمکراتیک در کشورهای تحت سلطه را میتوان استنتاج کرد.

۱) انجام ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی بومی باید حفظ و تأمین گردد. مرکز ثقل این وحدت از راست افراطی به راست مرکز منتقل میشود. وجه مشخصه این احزاب - مستقل از هر نامی که بخود داده باشند - اینست که نه مجاز بودن بلکه ملاح بسودن سرکوب قهرآمیز و سیستماتیک توده ها را بعنوان تنها شیوه اعمال حاکمیت بورژوازی مورد تردید قرار میدهند.

۲) نفوذ احزاب بورژوازی راست مرکز بر جنبش اعتراضی توده ای باید گسترش یابد و بخش پیشرو این جنبش منزوی گسردد. به این منظور احزاب بورژوازی رسمایا دوقاکتو فعالیت علنی خود را آغاز میکنند. شیوه های اعتراضی مسالمت آمیز و قانونی اثاره مییابد؛ تریبونهای پارلمان، مطبوعات و سایر عوامل ارتباط جمعی در اختیار احزاب ایوزیسیون نیز قرار میگیرد؛ به کمک وسائل ارتباط جمعی بورژوازی جهانی، شخصیت های سیاسی جدید ساخته و پرده خسته میشوند.

۳) جنبش کمونیستی میبایست سرکوب و منقرض گردد. در کنار ادامه سرکوب قهرآمیز جنبش کمونیستی، تمام سخنگویان بورژوازی علیه کمونیسم لجن پراکنسی میکنند. جنگ ملیتی علیه کمونیسم دا من زده میشود.

۴) ابزار تحقیق مذهبی فعالانه بکار گرفته شود. تمام سلسله مراتب کلیسا در این

راستا بسج میشوند. از باپ تا کشیش دهکده علیه الحاد سخن میگویند و در باب مفسست برده و انسان مسیحی، بیزاری خداوند از خست و لزوم عفو و بخشش باوه سراسری میکنند.

۵) انتقادات بورژوازی بر روی شخص دیکتاتور متمرکز میگردد. مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی بین المللی بتدریج نمونه هایی از افراط کاری های اطرافیان نزدیک دیکتاتور "کشف" میکنند، میزان دارائی شخص دیکتاتور به سوژه مورد علاقه مطبوعات تبدیل میشود، در صحت فسلان انتخابات یا رفتارندوم تردیده عمل میآید این سئوال مطرح میشود که آیا اصولاً دیکتاتور مورد علاقه مردم کشور خود هست یا نه؟

میتوان نکات دیگری را به آنچه که بر شمرديم افزود اما همین اندازه نیازی کافیست تا برخی جوانب فعل و انفعالاتی را که در درون کمپ بورژوازی کشورهای تحت سلطه در چند سال اخیر رخ داده و باهم اینک در شرف وقوع است روشن سازد. روندی که با کنار کشیدن آرام و تدریجی ژنرالها از پیش صحنه قدرت سیاسی در آمریکا لاتین آغاز شد و با جانشین سازی آکینو و مارکوس اوجی نمایی گرفت اینک در آخرین نمونه خود تا این لحظه، بیگمبوتو را از خلوت تبعید به هیاهوی میتینگ های دهها هزار نفره گشاده است.

اینکه آیا بورژوازی امپریالیست با استعانت از تاکتیک تغییر چهره، حکومتهای استبدادی سرمایه داری در کناره روبه همسراه شیوه سنتی قهر و سرکوب عربان، قادر به تحقق هدف خود یعنی عقیم گذاری و اختناق انقلابها خواهد شد یا نه مستقیماً در گرو آمادگی سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی است. اگر بورژوازی شکار رقابت ذاتی نظام سرمایه داری، شیوه محصولاتی که میبوسند و نابود میشوند از یکسو، گرسنگی تا سرحد مرگ و مرگ از گرسنگی از سوی دیگر؛ رشد شتابنده ابزارها و تکنیکها از یکسو و بیکاری و بیکاری همزاد آن از سوی دیگر؛ تمرکز ثروت های بیکران نزد اقلیتی انکل از یکسو و فقر و تهیدستی میلیاردها انسان از سوی دیگر؛ سرکوب مستمر جنبش کارگری و جنبشهای

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

حق طلبانه، جنگ‌ها و شیخ تهدیدکننده جنگ هسته‌ای خصلت ضد بشری این نظام را بنمایش میگذارد و طبقه کارگر را به نا بودی این نظام فقر و محنت فرا میخواند؛ روند اقدامات کنونی و آتی بورژوازی در سراسر جهان، انقلابها و قیامهای کارگری را به تنه راه دفاع طبقه کارگر و همه زحمتکشان از هستی خویش تبدیل میکند. حقیقت اینست که ساز نقطه نظر منافع سرمایه، بیکاری بزرگ و فقر بزرگ هنوز در راه است و کل سلاطین بورژوازی هم اینک متوجه اعمال این فقر و گرسنگی و تأمین پیش شرطهای سیاسی و طبقاتی آن است. تا آنجا که به کشورهای تحت سلطه امپریالیسم مربوط میشود بازسازی سیمای حکومتی بورژوازی مقدمتا یک تاکتیک دفاعی و اساساً یک اقدام پیشگیرانه در برابر انقلابها و خیزشهای محتمل آتی بعنوان نتیجه این برنامه مسکین سازی بورژوازی است. دیکتاتورهای نظامی و کلا حکومتی استبدادی بورژوازی در عمل نشان داده اند که نه فقط تاب مقابله و دست در برابر جنبشهای توده‌ای را ندارند بلکه خود محرکه‌ای برای این مبارزات نیستند. در مقابل حکومتی‌های ظاهرالصلاح تر بورژوازی حداقل تا کنون نشان داده اند که در این دوره از بحرانها و تلاطمهای سیاسی در کشورهای تحت سلطه هم از نظر تأخیر و اغلال در انقلابها و خیزشهای توده‌ای و هم در تحمیل فقر بیشتر به تهیدستان توان بیشتری در قیاس با حکومتی استبدادی و نظامی دارند، از نظر نتایج فوری اقتصادی این حکومتها هستند که توانسته‌اند کار بست مغیارهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی - خزانه‌داری جهانی سرمایه و امپریالیسم - را در رابطه با کاهش دستمزدهای واقعی آغاز کنند. لولوی بازگشت نظامیان و از سرگیری مجدد "جنگ کثیف" یعنی ترور و کشتار مستمر و تدریجی ناراضیان، در صورت اوجگیری اعتراضات و اعتراضات قرا راست آن آینده مخوفی باشد که فی الحال طبقه کارگر را به سکون و تمکین و ادار سازد. از نظر سیاسی این تاکتیک توانسته است احزاب رفرمیست، منجمله احزاب اپورتونیست طرفدار شوروی را به دنیا لهری و مجیزگوئی حکومتیهای تزئین شده بورژوازی بکشاند. اکنون این

احزاب اندک کارگران را به آرامش، شکیبائی و دادن فرصت به این حکومتها دعوت میکنند. اما همانگونه که پیشتر گفتیم این حکومتی تزئین شده، تنها دولتهای مستعجلی هستند که میبایست از طریق فرسایش قسوا و برانگیدن صفوف توده‌های زحمتکش زمینیه را برای اعاده حکومتیهای استبدادی سرمایه داران فراهم سازند. از این رو مبارزه علیه این حکومتیهای تزئینی نه تنها از نقطه نظر منافع دراز مدت طبقه کارگر، بلکه حتی برای ممانعت از بازگشت حکومتیهای نظامی - استبدادی نیز ضروری است. از نظر بورژوازی، کنار کشیدن دیکتاتورها و ژنرالها از پیش صحنه قدرت دولتی در برابر امواج تهدیدکننده جنبش توده‌ای، یک مرخصی کوتاه مدت اما مفید و بازگشت آنان به حکم منافع پایهای سرمایه‌داری و گریز نا پذیر است.

روند تحولات سیاسی در کشورهای تحت سلطه اگر سرشت نا پیگیر و میتوان گفت خود غرض جنبش همگانی ضد دیکتاتوری و چهره راستین موعظه کنندگان "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را به عیان نشان میدهد، در عین حال ضرورت تعریف اهداف روشن، مطالبات مستقل و ایجاد سازمان رزمنده پرولتری که نه فقط قادر باشد توده‌های زحمتکش را در این پیچ و تابهای تاکتیکی بورژوازی هدایت و رهبری کند بلکه آنها را برای نابودی این نظام ننگین و برپائی نظامی نوین برپا به آزادی و برابری سازمان دهد را به پیشروان کارگری در همه کشورهای می‌فهماند. تحولات سیاسی اخیر نشان میدهد که طبقه کارگر تنها هنگامی میتواند از شکافها و تزلزلات درون جبهه خصم بهره‌گیرد که خود مقدمتا متحد و یکپارچه شده باشد. نبردهای بورژوازی علیه پرولتاریا هنوز در راه است و طبقه کارگر نیز چه به لحاظ تجاربی که در خلال این تحولات میآموزد و چه به لحاظ فراهم تر شدن امکانات برای وحدت بخشیدن به صفوف خود که در پرتو نورهای تاکتیکی کنونی بورژوازی پدید آمده است از موقعیت مساعدتری برخوردار است. تا آنجا که به طبقه کارگر ایران مربوط میشود شاید سیر این تحولات اخیر از نظر تجریمی حاوی نکته تازه‌ای نباشد. این تحولات نشان میدهند که کل بورژوازی جهانی

در روند به شکست کشاندن انقلاب و طبقه کارگر ایران، بسیار نکات آموخته‌است. چه اینکه تقریباً در همه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، شاه‌ها و نصیری‌ها، بختیارها، بازرگانها، سنجاسی‌ها، خمینی‌ها و بهشتی‌ها، هوپزرها و سولیوانها و حتی فردوست‌ها و قره‌باغی‌های آنان پخته‌تر از پیش ایستادگی نقش میکنند و ورود و خروج هر یک از آنان به صحنه بسیار حساب شده‌تر از حرکات ایمان در دوره پیش از قیام بهمن ۵۷ ایران است. اما بررسی این تحولات نیز با ردیگر نشان میدهند که پیش شرط مقابله موفقیت آمیز طبقه کارگر با تاکتیک جدید امپریالیسم و بطور کلی پیش شرط یک مبارزه پیروزمند در متن هر تغییر و تحولات تاکتیکی و شرایط سیاسی مشخص، انگا طبقه کارگر به نیروی خود، خواست حکومت طبقاتی خود، حکومت کارگری، نه فقط در دوران نهمی اوج مبارزات بلکه پیوسته و پیگیر و نیز اتحاد و تشکل حول این خواست اساسی و دیگر مطالبات طبقاتی است. فرجام روند تحولات آتی سیاسی ایران و سرانجام هر تاکتیکی که بورژوازی امپریالیست برای رودروئی با طبقه کارگر ایران پیش گیرد، مقدمتا در گرو اینست که تا چه اندازه طبقه کارگر ایران حول خواستهای طبقاتی خود و شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری متشکل شده است.

حبیب فرزاد
اردیبهشت ۶۵

شریه پیام بلشویک شماره ۴ بزبان انگلیسی از سوی کمیته خارج کشور حزب منتشر شد.

BOLSHEVIK MESSAGE No 4

WAR, THE "ALTERNATIVES", AND THE WAR OF ALTERNATIVES

CRITIQUE OF THE POLITICAL PLATFORM OF THE INTERNATIONAL COMMUNIST PARTY

WORKERS OF THE WORLD, UNITE!

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

درباره سازماندهی منفصل

رابطه نقدسبک کار بیوپولیستی و سازماندهی منفصل

بین اصول سبک کار کمونیستی که نمایانگر بخشی از هویت ما ست و سیاست حاکم بر سازماندهی تشکیلات حزبی که با توجه به شرایط میتوانند به شیوه منفصل، نیمه متمرکز، هرمی، مخفی و یا علنی باشد، تفاوت وجود دارد. چرا که میتوان در عین وفاداری ماندن به اصول سبک کار کمونیستی، تحت شرایط متفاوت سیاستهای متفاوتی را در امر سازماندهی اتخاذ کرد. با این وجود آیا اتفاقی بود که برگزیدن سازماندهی به شیوه منفصل با نقدسبک کار بیوپولیستی، از جانب ما تقریباً همزمان صورت گرفت؟ خیر، چنین نیست.

برای اجزایی که از اهداف و سیاستهای پایداری و روشن برخوردارند و دارای سنتهای عملی و شیوههای مبارزاتی جا افتاده و تثبیت شده هستند، تغییر شیوه سازماندهی از شکلی به شکل دیگر، امر چندان مشکلی نیست و حتی میتوانند به کمک بخشنامه‌های از طرف رهبری حزب صورت پذیرد. زیرا فعالین، واحدها و سلولهای چنین حزبی به اهداف حزب، به وظایف دائمی و همیشگی خود و شیوه‌ها و سنتهای مبارزاتی حزبشان آگاهی دارند؛ این امر آنها را قادر میسازد تا وظایف همیشگی و دائمی خود را حتی بدون یک هرم تشکیلاتی تیزبانه انجام رسانند. اما برای ما به تواتر چنین باشد. چرا که ما در عین برخوردارری از برنامه‌های کمونیستی و اهداف پایداری و روشن، فاقد سنتهای کار به شیوه کمونیستی و شیوه‌های مبارزه و سازماندهی جا افتاده و تثبیت شده کمونیستی بودیم. فکندان روشهای عمل کمونیستی مانع از این بود که فعالین، واحدها و سلولهای تشکیلاتی ما درک روشنی از وظایف پایداری و تعطیل ناپذیر کمونیستی خود داشته باشند. وظایف پایداری که تنها و تنها از ضرورت وجودی و ماهیت کمونیستی حزبی سرچشمه گرفته باشد که هدف خود را سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا و نابودی نظام سرمایه‌داری قرار داده است.

به این ترتیب در آغاز کار اتخاذ سیاست سازماندهی منفصل از جانب ما در گرو نقدسبک کار بیوپولیستی بود. بدون نقدسبک کار بیوپولیستی، برگزیدن سازماندهی منفصل از جانب ما اگر نه غیر ممکن اما بسیار دشوار

فعالیت به شیوه بیوپولیستی (که نزد رفقای ما تحت عناوینی از قبیل "سبک کار خیابانی"، "مربخی‌گری"، "نداشتن هویت اجتماعی" و غیره از آن سخن میرفت و مورد نقد قرار میگرفت)، ضعفهای ناشی از سازماندهی هرمی که پلیس را قادر میساخت تا با ردیابی و یا ضربه به یک بخش از تشکیلات، به دیگر بخشهای تشکیلات نیز دست بیاورد و ضربه‌های آن وارد آورد. اگرچه تأثیرات این دو عامل بر یکدیگر ضعفهای ما را در مقابل بله با هجوم پلیس شدید می نمودند اما ما با انطباق هر چه بیشتر فعالیت خود با سبک کار کمونیستی تنها بدو ولی پایان دادیم. بیدیهی است که این به تنهایی نمیتوانست ما را از انتقال آلودگی و ردیابی پلیس از یک بخش به بخشهای دیگر تشکیلات مصون بدارد. برای تأمین این مصونیت ضروری بود که بخشهای مختلف تشکیلات در ارتباط مستقیم با یکدیگر نباشند و ما با سازماندهی به شیوه منفصل، به این ضرورت پاسخ گفتیم.

بنابراین مهمترین دلیل اتخاذ سیاست سازماندهی منفصل از جانب ما دشوار نمودن و یا جلوگیری از وارد آمدن ضربه‌های اساسی و وسیع از طرف رژیم اسلامی به نیروهای حزب در شهرها ست. در چها رچوب سازماندهی متمرکز و هرمی انتقال سریع ضربه از یک بخش به بخشهای دیگر کاملاً امکانپذیر است. ضربه بخشی از تشکیلات عملاً اختلالهای مهمی را در ادامه کاری و فعالیت دیگر بخشهای تشکیلات بوجود میآورد. ردیابی پلیس از هر بخش از تشکیلات میتواند او را به بخشهای دیگر رسانده و خطرات مهمی را برای کل تشکیلات ایجاد نماید. در صورتیکه ما با اتخاذ سیاست سازماندهی منفصل که انطباقی اصولی و درست با اوضاع موجود است قادر شدیم و قادر خواهیم بود از انتقال آلودگی‌های پلیسی یک بخش از تشکیلات به بخشهای دیگر جلوگیری نمائیم، ضربه‌های احتمالی بر نیروها بمان در شهرها را در بدترین حالت به همان بخش ضربه خورده محدود سازیم، مانع از گسترش آن به دیگر بخشهای تشکیلات گردیم و از ایجاد اختلال در ادامه کاری فعالیت بخشهای دیگر مانع بعمل آوریم.

تشکیلاتی‌ای که در اختیار دارد هدایت و رهبری میکنند و آنها را در فرآیند موانع گوناگونی که در مقابل فعالیتشان قرار دارد را همتا می‌بینند. اما سازماندهی منفصل برخلاف سازماندهی هرمی و یا نیمه متمرکز فاقد یک کمیته رهبری متمرکز در مرحله است. در سازماندهی منفصل تصمیم‌گیری به خود حوزها و واگذار شده تا آنها در حیطه فعالیت خویش درباره معضلات گوناگون فعالیت روزمره شان نظیر مسائل مالی، تدارکاتی، امنیتی، تبلیغ و ترویج و سازماندهی، خود تصمیم بگیرند، با قوه ابتکار و خلاقیت خویش در چها رچوب مواضع، سیاستها و سبک کار حزب که توسط نشریات و رادیوهای حزبی و "کمیته سازمانده" بیان میگرددند، مشکلاتشان را حل نمایند و فعالیتهای گوناگون خود را در انطباق با مواضع نظری و عملی حزب به پیش ببرند. برای این اساس کلیه حوزها و فعالین حزب بدون آنکه در محل با یکدیگر در ارتباط باشند همگی بطور مستقیم و بلاواسطه به "کمیته سازمانده" که مسئول هدایت نیروهای حزب در شهرها ست، متصل هستند.

مادر دوران و در شرایط هجوم وسیع و وحشیانه رژیم اسلامی به سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، سیاست سازماندهی منفصل را اتخاذ کردیم. این دوران در عین حال تقریباً همزمان با نقدسبک کار بیوپولیستی از جانب ما رکیسم انقلابی بود و تلاش ما برای منطبق کردن فعالیت نیروهای ما رکیسم انقلابی با پراتیک کمونیستی و ایجاد حوزهای حزبی در محل کار و زیست کارگران همراه گشت. به میزانی که ما نیروها بمان را در محل کار و زیست کارگران سازماندهی نمودیم و به میزانی که فعالیت خود را با سبک کار کمونیستی منطبق کردیم، آن نقاط ضعفی که ناشی از فعالیت سابق ما به شیوه بیوپولیستی بود و رژیم اسلامی در ضربه زدن به نیروهای ما از آن بهره جوشی میکرد نیز بطور نسبی از بین رفت. اما این هنوز بمعنای حل کامل مساله نبود چرا که ضعف ما در مقابل هجوم پلیس از دوجا ناشی میگردد: ۱- ضعفهای ناشی از عوارض

بود. بعبارت بهتر نقدسبک کارپوپولیستی مهمترین عاملی بود که توانست راه تخاصد سازماندهی منفل را نیز بازنماید. نقدسبک کارپوپولیستی در عین اینکه تمام وجوه فعالیت ما را از اساس و در کلیت آن به نقد کشید، بطور مشخص به ما این امکان را نیز داد که انقلابیگری به اعتبار تشکیلات و انقلابیگری به اعتبار شرایط را به نقد کشیم و "انقلابیگری به اعتبار خود" کمونیستها را تعریف نمائیم. اتکاء به انقلابیگری کمونیستی ما را قاصر نمود تا نشان دهیم که تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمونیستی در میان طبقه کارگر صرفنظر از وجود و عدم وجود شرایط انقلابی و صرفنظر از بود یا نبود هرم تشکیلاتی امکانپذیر است و به اعتبار خود، عملی انقلابی است. از اینجا ما توانستیم وظایف کمونیستی پایدار و دائمی فعالین و حوزه های حزبی را در میان طبقه کارگر، تعیین، فرموله و تدوین نمائیم. برای اساس حوزه های حزبی وظیفه دارند را بطنه حزب یا توده ها را برقرار کرده و گسترش دهند، برنامهموسساتهای حزب را تبلیغ کنند، کارگران و زحمتکشان محیط فعالیت خود را مطابق رهنمودهای حزبی متشکل کنند، نشریه و اوراق حزبی را پخش نمایند، جمع آوری کمک های مالی را سازمان دهند، به حزب با اعضای جدید جلب نمایند و فعالیت های خود را منظم به حزب گزارش دهند. بنا بر این نقدسبک کارپوپولیستی، نشان داد که تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمونیستی در محل کار روزیست کارگران و جلب آنها به کمونیسم و حزب وظیفه پایهای، دائمی و تعطیل ناپذیر فعالین و حوزه های حزبی است، نشان داد حوزه های حزبی با انجام این وظایف حضور یکپارچه حزب را در همه جا گسترش داده و تأمین میکنند و از این طریق به حیات حزب در میان طبقه کارگر استمرار می بخشند. نتیجه این امر اینرا نیز نشان داد که انجام همه این وظایف بدون هرم تشکیلاتی و تحت سازماندهی منفل نیز، ولو با برخی محدودیت های اجتناب ناپذیر، امکانپذیر و عملی است. با این ترتیب تنها با نقد و طرد سبک کارپوپولیستی بود که امکان عملی ساختن سیاست سازماندهی منفل نیز بوجود آمد. بنا بر این اگر چه در ابتدای امر، اتخاذ سازماندهی منفل در گرو نقد سبک کار خرد بورژوازی بود اما همانطور که قبلاً گفتیم این امر بدان معنا نیست که شیوه سازماندهی منفل اصلی است که از نقدسبک کارپوپولیستی منتج میشود. بعبارت دیگر خود شیوه سازماندهی منفل آلترنا تِیو

شیوه خرد بورژوازی سازماندهی نیست بلکه در پاسخ به چگونگی کم کردن آسیب پذیری تشکیلات در برابر ضربات پلیسی در پیش گرفته شده است. پس در ادامه بحث، از آنجا که شیوه مذکور بدلیل وجود شرایط معینی اتخاذ گردیده، باید به این سؤال پاسخ گفت که در چه شرایطی از سازماندهی منفل فراتر خواهیم رفت و به سازماندهی هرمی دست خواهیم زد؟

ملزومات و شرایط اتخاذ سازماندهی هرمی

پیش تر ضعف اساسی سازماندهی هرمی را در مقابل پلیس خاطر نشان کردیم و گفتیم که در حال حاضر برای مسدود کردن راههای رژیم در وارد آوردن ضربات وسیع و اساسی به نیروهای حزب در شهرها، نیروهایمان را به شیوه هرمی سازماندهی نمیکنیم. از اینجا چنین نتیجه میشود که برای ایجاد تشکیلاتی هرمی و متمرکز با بد شرایطی فراهم گردد که رژیم قادر به وارد آوردن چنین ضرباتی به نیروهای حزب در شهرها نباشد. یعنی در شرایطی که درجه ای از موازنه قوای طبقات درجا مع برقرار گردد که رژیم اسلامی و پلیس سیاسی آن در موضع ضعف و دفاع از خود قرار گیرند و مبادی رزات توده ای و کارگری بدرجه ای رشد یافته مبارزه انقلابی تنها محدود به مبارزه سازمانها و احزاب انقلابی و کمونیستی با رژیم نباشد. چنین شرایطی ضرورت پیش از پیش و امکان ایجاد تشکیلاتی هرمی را تسهیل می نماید. چرا که سمت و سوادن و هدایت مبارزات کارگری و توده ای در سطحی وسیع و گسترده، پیش از پیش نیازمند هدایت و رهبری نیروهای حزب توسط سبک کمیته رهبری متمرکز در محل است تا آنها را در انجام وظایفشان، توسط ابسزارهای تشکیلاتی ای که در اختیار دارد از نزدیک راهنمایی، باری و به خط کند. چرا که تنها از این طریق حزب ما قادر میگردد تا به اقدامات به موقع تر، سریع تر و به ویژه هماهنگ که شرط لازم چنین دخالتها و تأثیرگذاری هائی بر مبارزات وسیع و گسترده کارگری و توده ای است، دست بزند. این از یک طرف سازماندهی هرمی را پیش از پیش ضروری میسازد و از طرف دیگر آن شرایط سیاسی را نیز ایجاد خواهد نمود تا در دل آن ما بتوانیم بدون خطراتی که امروز سازماندهی هرمی برایمان دارد و آنرا بر شمردیم، به ایجاد تشکیلات هرمی در شهرها اقدام نمائیم. در این میان حوزه ها و فعالین حزبی باید با گسترش همه جا نبسته فعالیت خود و تحقق بخشیدن به وظایف حزبی ای

که بر عهده دارند فرا رسیدن چنین شرایطی را تسریع کنند.

بدیهی است که نه اقدام به سازماندهی هرمی یکباره صورت میگیرد و نه موازنه قوای طبقات یک شبه تغییر مییابد. به میزانی که موازنه قوای طبقات درجا مع تغییر مییابد ما نیز در هر کجا که قادر گردیم به طرف ایجاد سطح معینی از تمرکز تشکیلاتی پیش خواهیم رفت. از اینرو گذار از سازماندهی منفل به تشکیلات هرمی امری نیست که دفعتاً صورت بگیرد. بین این دو شکل سازمانی، شکل بینا بینی وجود دارد که میتوان آنرا سازماندهی نیمه متمرکز نامید. از آنجا که تا کنون در ادبیات و آثار علمی حزب ما در باره این شکل سازمانی تقریباً چیزی بیان نشده است، لازمست تا در این مورد نیز توضیحاتی بدهیم.

سازماندهی نیمه متمرکز، حلقه واسط سازماندهی منفل و هرمی

سازماندهی نیمه متمرکز شکلی از سازماندهی است که در آن واحدهای حزبی تحت مسئولیت مستقیم یک کمیته رهبری حزبی در محل نظیر کمیته کارخانه قرار داشته باشند، در محل با کمیته رهبری خود مستقیماً در ارتباط قرار گیرند و توسط آن هدایت شوند و در عین حال این کمیته های رهبری بدون اینکه در محل با یکدیگر در ارتباط قرار گیرند همگی بطور ثانویه و موازی به مرکزیت متصل گردند. بعبارت دیگر سازماندهی نیمه متمرکز را میتوان آن نوعی از سازماندهی دانست که در آن واحدهای تشکیلاتی در محل دارای کمیته های رهبری هستند. این کمیته های رهبری محلی با یکدیگر و با کمیته های مافوقشان در خود محل ارتباط ندارند و به این اعتبار نیمه متمرکز هستند.

ناید نشان دادن تفاوت های بی نهایت سازماندهی نیمه متمرکز با سازماندهی منفل و هرمی بهتر بتواند مسئله را روشن کند. در سازماندهی منفل واحدهای حزبی فاقد کمیته های رهبری در محل هستند در صورتیکه در سازماندهی نیمه متمرکز ما در محل دارای کمیته های رهبری حزبی نظیر کمیته کارخانه و یا کمیته بخش هستیم.

در سازماندهی هرمی کمیته های رهبری محلی، با کمیته رهبری مافوق خود مستقیماً در محل ارتباط دارند و توسط آنها هدایت و رهبری میگردند در صورتیکه در سازماندهی نیمه متمرکز کمیته های رهبری حزبی، در محل نه با کمیته مافوق خود مستقیماً در ارتباطند

ونه با کمیته‌های هم‌عرض خود، بلکه کلیه آنها بطورشان‌های ویلاوا سطح کمیته، سازماندهی در ارتباطند و توسط کمیته، سازماندهی‌ها پست و رهبری میشوند.

بنا بر این هنگامیکه ما در شهرها به طرف ایجا دکمیته‌های رهبری محلی نظیر کمیته‌های کارخانه‌ها کمیته، بخش برویم از سازماندهی منفصل فراتر رفته‌ایم و وقتیکه این کمیته‌ها در محل با کمیته، ما فوق خود در ارتباط نباشند، دارای سازماندهی نیمه متمرکز خواهیم بود. اما شرایط و ضرورت این نوع سازماندهی از کجا ناشی میشود؟

لزوم دخالت مؤثر و رهبری مبارزات و اعتبارات کارگری در محدوده، یک کارخانه حتی تحت شدیدترین اختناق پلیسی بیانگر ضرورت ایجا دکمیته‌های کارخانه در دل همین شرایط اختناق است. دخالت مؤثر در مبارزات و اعتبارات کارگری و رهبری آنها در محدوده، یک کارخانه از جانب ما نیازمند تمرکز نیروهای حزب در آن کارخانه، معین تحت مسئولیت یک کمیته، حزبی است که این چیزی جز کمیته، کارخانه نیست. بنابراین سازماندهی شرایط سازماندهی متمرکز و رهبری فرا هم‌نگشته، حزب ما در هر گام پیشروی خود پس از سازماندهی منفصل به سازماندهی نیمه متمرکز قدم میگذارد و بدیهی است که رفتن به سمت سازماندهی نیمه متمرکز نمیتواند در کل تشکیلات همزمان باشد و ایجا دکمیته‌های محلی نظیر کمیته، کارخانه (شرط لازم، سازماندهی نیمه متمرکز) به این بستگی دارد که تا چه حد ملزومات آن توسط واحدهای حزبی در آن محل فرا هم‌گشته باشد.

تحکیم موقعیت حوزه‌های حزبی در محل کار روزیست کارگران، احاطه شدن آنها توسط توده‌های کارگر و محافل کارگری، جا افتادن سنن سبک کار کمونیستی در میان واحدهای حزبی، وجود کارهای ورزیده و مجرب که بر مواضع نظری و سبک کار حزب مسلط اند، داشتن آژیتا تور کمونیست و پرولتری، رشد کمی و کیفی حوزه‌ها از طریق ایجا د حوزه‌های حزبی جدید در حوال و حوش خود که نتیجه، طبیعی و واقعی مبارزه، یک حوزه، حزبی است (و کلیه اینها میتوانند مؤید توانائی واحدهای حزبی در حفظ امنیت و ادامه کاری خود نیز باشد) به ما این امکان را میدهد تا در دل همین شرایط

اختناق به سمت ایجا د اشکال جدید سازماندهی نظیر کمیته‌های کارخانه برویم. اما باید توجه داشت که ایجا د اشکال جدید سازماندهی نظیر کمیته‌های کارخانه تنها در گرو از بین بردن رده‌های سابق پلیس از فعالین حزبی نیست، همینطور به معنای یک "تجدید آرایش جدید تشکیلاتی" که از طریق وصل کردن پاره‌های از حوزه‌ها و فعالین به یکدیگر انجام پذیرد نیز نیست. ایجا د اشکال جدید سازماندهی از جانب حزب دقیقاً مقابله با سنت‌های "تشکیلات چپ‌گرای" و "تشکیلات سازی" به شیوه پوپولیستی است. ایجا د اشکال جدید سازماندهی نظیر کمیته، کارخانه در یک فابریک، ایجا د یک کیفیت جدید در فعالیت حزب در آن فابریک مورد نظر است، که همواره باید نتیجه، تسبی جانداختن سنن و روشهای مبارزه و سازماندهی حزبی در میان کارگران و نتیجه، تسبی گسترش نفوذ حزب در میان کارگران باشد. بنا بر این ایجا د اشکال جدید سازماندهی نظیر کمیته، کارخانه مسئله‌ای صرفاً کمی نیست بلکه ایجا د یک کیفیت جدید است. کمیته کارخانه نمیتواند تنها تا ظرو غیرتکار مبارزه در کارخانه باشد. کمیته، کارخانه باید بتواند تماماً ثیرات عملی در مبارزات کارگران کارخانه داشته و دارای آنچنان قدرتی باشد که از عهده، انجام فونکسیونهای مربوط به خود برآید. رفتن به سمت ایجا دکمیته‌های کارخانه در صورتی میتواند موفقیت آمیز باشد که در کنار وجود کارهای ورزیده و مجرب و داشتن آژیتا تور، وصل کردن حوزه‌ها و فعالین حزبی به یکدیگر عملاً اتمال شبکه‌هایی از کارگران کمونیست و مبارزان را بدستبال داشته باشد. در این صورت است که کمیته، کارخانه مبارزات برای رهبری مبارزات کارگران خواهد داشت.

احزاب در دوران اختناق و برای تأمین امنیت هر چه بیشتر خود در مقابل بله‌با ضربات پلیس در عین اینکه در کلی ترین سطح از تمرکز صفوف خود نسبت به شرایط قبل از اختناق می‌کاهند، ارتباطات خود را منقبض میکنند، بخشهایی از فعالیت خود را کاهش میدهند و یا تعطیل میکنند و خلاصه تشکیلات و شیوه‌های فعالیت خود را برای مبارزه در شرایط اختناق و دیکتاتوری سازماندهی میکنند اما این بدان معنی نیست که آرایش تشکیلاتی یکسانی بخود میگیرند و راه و روشهای مشابه هم برمی‌گزینند. اینکه احزاب برای انطباق سازماندهی تشکیلاتی و فعالیت خود در شرایط اختناق و دیکتاتوری چه اقدامات مشخصی را در دستوری گذارند، تا چه درجه‌ای از تمرکز خود میکاهند، نیروهای خود را چگونه سازماندهی میکنند و غیره، به میزان تثبیت سنت‌های نظری و عملی آن حزب، توانائی و میسران آمادگی کارها و اعضا، آن برای مبارزه در شرایط اختناق و دیکتاتوری، تجارب حزب در مبارزه، مخفی و در شرایط سخت پلیسی، درجه نفوذ آن در میان طبقه، کارگر و میزان عجب شدن آن حزب با جنبش کارگری، با تشکیلهای توده‌ای، کارگری و روشها و سنتهای مبارزه کارگران و غیره بستگی دارد.

با توجه به اینها باید دید حزب ما در چه شرایطی سازماندهی به شیوه، منفصل را انتخاب کرده است. مادر آن دوران دارام تشکیلاتی با سنت‌های عملی پایدار و تثبیت شده، کمونیستی نبودیم تا برای انطباق فعالیت سازماندهی تشکیلات خود در شرایط اختناق و دیکتاتوری پس از ۳۰ خرداد ۶۰، بطور مثال تنها از تمرکز صفوف خود نسبت به قبل از آن بکاهیم، ارتباطات خود را منقبض کنیم، بخشهایی از فعالیت خود را کاهش دهیم و غیره. ما می‌بایستی در کنار کلیه اقداماتی که برای انطباق فعالیت خود در شرایط اختناق در دستور گذاشتیم به اصلاح سبک کار خود نیز می‌پرداختیم، نیروها بمان در شهرها را بر اساس استنتاجات عملی از نقد سبک کار پوپولیستی سازماندهی مینمودیم، حوزه‌های حزبی را در محل کار روزیست کارگران تشکیل میدادیم، از طریق این حوزه‌ها کمیته‌های حزبی نظیر کمیته، کارخانه را ایجا دمیکردیم و با ختمان یک تشکیلات کمونیستی و کارگری را در شهرها بقیه در صفحه ۲۶

بشکل حوزه‌های حزبی متشکل شوید!

پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران بمناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر!

درودهای ما را بمناسبت فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بپذیرید.

اول ماه مه، سال، صدسال از مبارزه خونین و قهرمانانه کارگران شیگاو، مبارزه‌ای که زمینه‌ساز زوالها مبخش اعلام‌روز جهانی کارگر بود، میگذرد. در همین سالگرد این واقعه، بیست و هفتاد و پنج سال پس از تولد سوسیالیستی کارگران اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر اعلام شد. و از آن پس هر سال در چنین روزی چرخهای تولید سرمایه‌داری در سراسر جهان از حرکت باز می‌ایستد، بردگان مزدی سرمایه‌داری از تولید دست می‌کشند تا پرچم همبستگی و اتحاد برای رهایی از استعمار و استبداد در دستشان ببردند خود با هتزاز در آورند. قریب یک قرن است که اول ماه مه شاهد ماضی صوف میلیونی طبقه کارگر، طبقه‌ای که زیر و رو کردن دنیای فقر و بندگی سرمایه‌داری و قدرت متشکل اوست، بزیب پرچم اتحاد و همبستگی است؛ و اول ماه مه روز تأکید و یادآوری و ترویج این پیام است که: "کارگران جهان متحد شوید!" ماضی جهانی کارگران در اول ماه مه، نماد اعتراض و مقاومت جهانی طبقه کارگر در برابر جهان سرمایه‌داری، این جهان ستم و استعمار و سرکوب و فریب، جهان زندان و شکنجه و کشتار، جهان بحران، گران و بیکاری و گرسنگی، جهان جنگ و تسلیحات اتمی و نیز جهان سروری انگل‌فغانی است که سرمایه‌داری را نمیده می‌شوند. سرمایه‌داران از وحشت روزی که پیام اول ماه مه به تحقق بپیوندد بر خود می‌لرزند و هم از این بترسند که سرمایه‌داران نظم سرمایه، از دولتهای امپریالیستی تا دیکتاتورهای نظامی و حکومت‌های سياه مذهبی، تمام توان خود را بکار میگیرند تا با مسخ و تحریف معنا و مضمون طبقاتی و حتی تاریخچه و مناسبت این روز، و آنجا که میتوانند با توسل به قهر و سرکوب عریان، از نمایش قدرت طبقاتی کارگران در روز اول ماه مه جلوگیری و یا آنرا به مراسمی بی‌آزار و تشریفی تبدیل نمایند.

تقابل جمهوری اسلامی با کارگران ایران بر سر تعطیل و برگزاری اول ماه مه در چند سال اخیر، خود بهترین نشان این هراس و وحشت بورژوازی از قدرت و اراده متحد و یکپارچه طبقه کارگر و بیایان فشرده و نمونه، گویای اتمام تلاشها و تمهیداتی است که بورژوازی در سراسر جهان برای مسخ و تحریف اول ماه مه بکار می‌بندد. جمهوری اسلامی تا آنجا که توانست از برسمیت شناختن این روز سرباز زد، از مراسم و تظاهرات کارگری در این روز جلوگیری و به کمک پاسداران و انجمنهای اسلامی کارخانه‌ها از تشکیل مجامع مستقل کارگری مانع بعمل آورد. و اکنون که علیرغم تمام این تلاشها کارگران تعطیلی اول ماه مه را به‌دو و تحمیل کرده‌اند چاره‌ادر آن دیده‌است تا در این روز نمایشات ساختگی و فرمایشی خود را تحت نام کارگران به‌صحنه آورد. و این بیش از هر چیز نشانه وحشت پاسداران اسلامی سرمایه‌داری قدرت متحد و مستقل کارگران است. رژیم منحوس جمهوری اسلامی بخوبی میداند که اگر نتوانسته است انقلاب بهمن را به شکست کشاند و تاکنون حکومت لرزان خود را سرپا نگاه دارد، اگر نتوانسته است به کوچکترین صدای حلق‌لبانه‌ای با سرکوب و کشتار و شکنجه و اعدام

با سخ گوید و نظام بحران زده سرمایه‌داری را در برابر موج نارضایتی توده‌های مردمی که جانشان از فقر و بیکاری، جنگ و ویرانی، و اختناق و بی‌حقوقی مطلق سیاسی و اجتماعی به لب رسیده است محفوظ و مصون بدارد، اساساً به این خاطر است که صفوف طبقه کارگر پراکنده و چندپارهاست. راز دوام حکومت اسلامی سرمایه‌داری، در تفرقه و بی‌شکلی کارگران نهفته است. این حقیقت را عمال و کارگران اسلامی سرمایه‌داری، که در برابر هرگونه ابزار وجود متشکل کارگران به‌دو منشأ ته‌ترین شیوه‌های قهر و سرکوب متوسل میشوند، بخوبی دریافته‌اند. کارگران نیز باید این حقیقت را دریابند. کارگران نیز باید بدانند که هیچ نیروی جز قدرت متشکل آنها قادر به جا رو کردن رژیم پاسدار سرمایه‌داری و درهم‌کوفتن نظام ستم و استعمار سرمایه‌داری در ایران نیست. هر اندازه دیکتاتور سرمایه‌داری‌ها ترس و وحشتناک‌تر باشد، در برابر نیروی وحدت و یکپارچگی طبقه کارگر متزلزل تر و شکننده تر است و کارگرانی که به قدرت اتحاد و متشکل خود پی برده باشند، نیکی از راه درهم‌پیچیدن دیکتاتور سرمایه‌داری پی برده‌اند.

پس بگذار جمهوری اسلامی برای لوٹ و مسخ کردن اول ماه مه تا میتواند در این روز بر طبل جنگ اسلام و کفر بکوبد و هر چه میخواهد در مدح جنگ ویا هر "نعمت و برکت" دیگری که برای کارگران و زحمتکشان بپا آورده است نعره سردهد، کارگران در روز جشن جهانی خویش اسر خود را دارند.

امر کارگران ایران، امر مشترک همه کارگران در سراسر جهان است. موقعیت همگون کارگران و دردهای مشترک جهانی آنان، هدف و آرمان مشترکی را در برابرشان قرار میدهد: سرنگونی بورژوازی و برپائی سوسیالیسم! امر کارگران ایران همبستگی با دیگر گردان‌های طبقه کارگر در سراسر جهان از شیلی تا آلمان و از آفریقای جنوبی تا انگلیس و لهستان است. امر کارگران ایران، امر متشکل، چگونه متشکل شدن و متشکل ماندن است. مبرم‌ترین امر کارگران ایران این است که دریا بنسند کدام حزب سیاسی است که میتواند راه‌ها و رهبری تزلزل‌آنان در مبارزه برای رهایی باشد؛ این است که دریا بند برای مقاومت و تعرض علیه بورژوازی در ایران کدام روش‌های عملی را اتخاذ کنند و در چه شکالی سازمان یابند. روز اول ماه مه روز تعمق در این امور و تشریح مساعی عملی برای پیشروی در راه تحقق این اهداف مشترک است.

رفقای کارگر!

طبقه ما سلاحی بجز آگاهی و تشکل ندارد. آنزمان که صفوف میلیونی کارگران به این سلاح مجهز شوند، هیچ قدرتی نتواند مقاومت در برابر آنان نخواهد داشت. صفوف خود را حول شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" فشرده و یکپارچه کنیم و با قوس مرگ جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری در ایران را بمسدا در آوریم.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

اخبار کارگری

اخراج و بیکارسازی های جمعی ادامه دارد. علیه اخراج ها بپا خیزیم!

بحران اقتصادی سرمایه داری همراه با عوارض مصیبت بار آن برای طبقه کارگر همچنان روبه فزونی دارد و دولت اسلامی سرمایه داران را به حیات تنگین خویش در تحمیل بار بحران بردوش نموده های کارگر و زحمتکش همچنان نقش فدکارگری و ضد مردمی خود را ایفا میکند و از توسل به ضد انسانی ترین شیوه ها در تعرض به زندگی طبقه کارگر اباثی ندارد. هر جا که منافع سرمایه اقتضا کند، در وهله اول این زندگی و معیشت طبقه کارگر است که آماج حمله بورژوازی و دولت حامی آن قرار میگیرد. در این میان اخراجها و بیکارسازی های جمعی همچون یکی از اشکال تهاجم بورژوازی به طبقه کارگر در شرایط ادامه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه و تداوم جنگ و سرکوب و دیگر سیاستهای ارتجاعی و خائنانه برانداز آن، ابعاد فوق العاده وسیعی یافته است.

گزارشهای رسیده، همانگونه که در شماره های قبلی گمونیست به اطلاع رسید، حکایت از اخراج صدها و هزاره تان از کارگران در فابریکها و بخشهای مختلف صنعت و اقتصاد دارند. ذیلا تنها نمونه هایی از آن را نقل میکنیم:

کاهش قیمت نفت، کمبود ارز و در نتیجه کمبود قطعات و مواد اولیه مورد نیاز برای تولید، صحبت کرد. مدیریت طی این موعظه ها از کارگران خواست که به جبهه ها بروند و بیه این تکلیف شرعی عمل کنند. وی مدعا و مسا به مزایای مالی که برای این کار به کارگران تعلق میگیرد اشاره نمود. این سخنان مدیریت با استهزاء کارگران رو برو شد و کارگران بعنوان اعتراض دسته دسته سالن سخنرانی را ترک میکردند. مدیریت طی این جلسه در ادامه صحبت های خود به کارگران اعلام داشت که عده ای (حدود دوهزار و چهارصد نفر) از کارگران بیسواد را به کانونهای سواد آموزی میفرستد، بنا بر این لازم است عده ای بجای آنها کار کنند و بقیه هم به جبهه ها بروند. عده ای از کارگران برای جلوگیری از اخراجشان در رشته های تولیدی تعطیل نشده کارخانه ثبت نام کردند و تمسدد معدودی هم در میان تمسخر بازیین دا و طلب رفتن به جبهه ها شدند. در حال حاضر فقط بخش تولید پیکان مشغول بکار است و بخشهای تولید اتوبوس و مینی بوس این کارخانه تعطیل و بخش وسیعی از کارگران آن بیکار شده اند.

● است. در حال حاضر بخشی از کارگران این کارخانه حتی آنها ای که دارای سابقه بالاتر از پنج سال کار میباشند، در لیست اخراجیها قرار دارند.

● در اوایل سال گذشته طرح "بازخریب" کارگران به تعدادی از کارخانه ها ارائه شده و مطابق این حکم در کارخانه ایران دو چرخ، صدویست نفر از کارگران و کارکنان کارخانه اخراج شده اند.

● کارخانه "خوشنوش"، در جاده همدان - تهران واقع است و حدود بیست نفر کارگر دارد. در نیمه دوم فروردین ماه امسال، تعداد شصت و پنج تن از کارگران زن و مرد این کارخانه به صفت بیکاران اخراج شده پیوسته اند.

● تعدادی از کوره پزخانه های اطراف شهر ورامین تحت عنوان توقف خانه سازی و عدم فروش آجر در بازار تعطیل شده و عده بیست و هفت نفر از کارگران آنها به صفت میلیونی بیکاران پیوسته اند.

● کارگران کارخانه "ایران ترموس" تهران، در ۱۸ بهمن ماه گذشته، مطالبات درخواستی خود را بدین شرح به مدیریت کارخانه ارائه کردند: ۱- لغو کارهای کنتراتی ۲- تامین امکانات بهداشتی و حمام ۳- پرداخت حق ایاب و ذهاب ۴- نصب صندوق پیشنهادات در محل کار ۵- دادن نهار یا پرداخت وجده نقد آن ۶- تامین لباس کار ایمنی ۷- افزایش حقوق از شصت و سه تومان به صد تومان ۸- بازگرداندن دوفنر کارگر اخراجی به سرکار.

● در کارخانه "بنزخاور" بدلیل کمبود قطعات اولیه میزان تولیدات به نصف رسیده است. در اینجا هم مانند بخش اعظم کارخانه ها، مدیریت برای تقلیل فشارهای ناشی از این وضعیت تعداد زیادی از کارگران روز مزد را از کارخانه اخراج کرده است.

● تا تاریخ بیستم اسفند ماه سال گذشته حدود هشتصد نفر از کارگران با سابقه سازمان مسکن، که در پروژه های عمرانی جدید تحت نظارت این سازمان مشغول بکار بودند، اخراج شده اند.

بعد از چند روز مهلت بر سر اجرای این مطالبات، در تاریخ بیست و یکم بهمن اعتماد بکارگران در اعتراض به عدم رسیدگی مدیریت به خواسته های مذکور شروع گردید. اما در روز بعد از این تاریخ مدیریت با همکاری افراد سپاه و توسل به زور و ارعاب، شانزده نفر از کارگران اعتمادی را اخراج نمود. فعالیت کارگران در مراجع به وزارت کار و دادستانی کل، بمنظور پیگیری در اجرای این خواسته ها به نتیجه ای نرسید و این ارگانهای دولتی نیز همانگونه که انتظار میرفت در دفاع از تصمیمات مدیریت، کارگران را مورد تهدید قرار دادند.

● در شرکت "ایران کیتون"، کارخانه های "ایران طایر" و "کیان طایر" نیز بخش وسیعی از کارگران در معرض اخراج قرار گرفته اند.

● کارخانه اتومبیل سازی "فیات" با مشکلات متعددی مواجه است. مدیریت این کارخانه بمنظور تخفیف فشارهای ناشی از این امر، قرارداد با کارخانه نجات کوچک و فابریکهای راکه تولیدکننده قطعات اتومبیل هستند، لغو نموده و از طرف دیگر نیز اخراج کارگران رسمی و غیررسمی این کارخانه را شروع کرده

● در تاریخ بیستم فروردین ماه امسال مدیریت کارخانه "ایران تاسیونال" در جمع کارگران این کارخانه در رابطه با مشکلات کنونی کار،

اخبار کارگری

مبارزه کارگران بر علیه اعزام اجباری به جبهه‌ها

طرح‌های جمهوری اسلامی در مورد بیکار سازی کارگران، خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم در خدمت تأمین نیروی انسانی برای جنگ نیز قرار می‌گیرد. در اینجا نمونه‌ها شی از تلاش‌های رژیم در این راه و اعتراضات کارگران را ذکر می‌کنیم:

● در اوایل فروردین ماه سال در کارخانجات پوش ایران به تمامی قسمت‌ها بخشنامه دادند مبنی بر اینکه کسانیکه ما یلند و طلبا به جبهه بروند برای اسم نویسی به ارتشهای مربوطه مراجعه نمایند. اما کارگران اعتراضی به این بخشنامه نکردند. مزدوران رژیم چون چنین دیدند طرح قرعه‌کشی را پیش کشیدند و مدیران قسمت‌ها در تاریخ ۶۵/۲/۱ کارگران را جمع کرده و به آنان ابلاغ نمودند که با بداهه زورده نفریک نفر به جبهه جنگ اعزام شود. این امر نیز با انزجار و اعتراض کارگران روبرو شد. و از آنجا که این مسأله منحصر به کارگران یک بخش نبود در سطح استان گیلان با اعتراض جمعی کارگران و حتی اعتراض عمومی مردم روبرو گردید (برای نمونه در

کارخانه ایران پوپلین و فرش گیلان درگیری‌ها شی بین کارگران و افسراد حزب الهی پیش آمده بود)، روز دوم اردیبهشت ماه طرح قرعه‌کشی لغو گردید.

● در اوایل فروردین ماه سال، هنگامیکه صفا کارخانه‌های کارخانه سیمان کرمان آماده با رگیری بودند، ناگهان با ساداران رژیم به محل ریخته و به رانندگان اعلام کردند که در صورت نداشتن کارت جبهه حق با رگیری ندارند. همچنین به رانندگان کارخانه‌ها خطا کردند که در این صورت پلیس موظف به توقیف ماشین‌ها باشد در مسیر جاده‌ها خواهد بود مگر اینکه در اسرع وقت برای گرفتن کارت و اعلام آمادگی به جبهه‌ها به ستادهای مربوطه مراجعه کنند. این اقدام خشم رانندگان را برانگیخت. آنان به مقاومت و اعتراضی دستجمعی در مقابل با این عمل دست زدند و اعلام نمودند که در صورت فشار، دست از کار کشیده و کارخانه‌ها را به خود دولت واگذار می‌کنند. مقاومت سراسری و یکپارچه رانندگان با ساداران را عقب‌نشاند و آنها را

مجبور کرد که با رگیری کارخانه‌ها را آزاد اعلام کنند.

● در برخی از کارخانه‌ها، از جمله جیت ری و جیت ممتاز، طرح اعزام اجباری بیست درصد پرسنل به اجراء درآمده است. این مسئله در کارخانه جیت سازی ممتاز با اعتراضات کارگران مواجه شده است.

هر کارگری با بداهه خود بپرسد که چرا جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران این چنین جرأت یافته‌اند تا در برابر روحیه نه‌تر و وقیحانه سراز بار پیش‌تعدی دیگری در حق کارگران روا دارند؟ جواب روشن است؛ تا وقتیکه طبقه کارگر در برابر آکنده‌گی بر سر برد، هر لحظه با بسد مستظربورش دیگری از جانب مزدوران سرمایه به سطح زندگی و معیشت خود با شد. تعرضات سرمایه‌دو نوکران آن به طبقه کارگر جز به نیروی متحد این طبقه از میان رفتنی نیست. همانگونه که تجربه نشان داده اعتراضات کارگران در این کارخانه علیه موج اخراجها و بیکار سازی‌های وسیع نیز از نیروی کافی برای مقابله با این سلاهی خانمان برانداز و کسب یک پیروزی تضمین و تثبیت شده در برابر سرمایه‌داران و دولت آنها کافی نیست. طبقه کارگر باید متحد شود و در برابر این طرح عمیقاً ضد کارگری جمهوری اسلامی یکپارچه و یک مدابده اعتراض و مقابله بر خیزد.

اعتصاب کارگران

در "جیت ری" موفق شدند

کارگران مبارز کارخانه "جیت ری" یکپارچه و مقابله با کاهش دستمزدها تحت عنوان مالیات، به اعتراض دستجمعی برخاستند. آنان با از کار انداختن دستگاهها و اعلام اعتصاب عمومی، مدیریت و عوامل انجمن شورای اسلامی کارخانه را در برابر خواست خود یعنی پرداخت مالیات‌های کبیر شده، به تسلیم واداشتند و سرانجام موفق به دریافت حقوقهای خود گردیدند.

کارگران شیفت صبح این کارخانه، در تاریخ بیست و هشتم اسفندماه هنگام دریافت حقوق وحق اضافه تولید متوجه شدند که بخشی

اعتراض به عدم پرداخت عیدی در شرکت "ایران ترانسفو"

پرداخت دستمزدها نشان و همچنین عدم پرداخت پاداش و عیدی به اعتراض دست زدند. این اعتراض دستجمعی و گسترده بود و کارگران با انجام اقداماتی چون جلوگیری از خارج شدن تریلی حامل ترانسهای برق و تجمع در محل اقامتگاه مدیریت و قسمت اداری کارخانه، مدیریت و عوامل رژیم را تحت فشار قرار دادند. در نتیجه مقاومت و پیگیری کارگران در اجرای خواستهای خود، مدیریت متعهد گردید که تا نوزدهم اسفندماه، مطالبات آنها را پرداخت خواهد کرد.

در سال گذشته طرح عدم پرداخت عیدی به کارگران، تحت بهانه‌های گوناگون از قبیل بالا بودن سطح هزینه‌های جنگ، به فروش نرفتن کالاها، کاهش قیمت نفت و غیره، در کارخانه‌های متعدد، عملی گردید و مطابق آن کارگران از دریافت بخش وسیعی از دستمزدهای خود محروم گردیدند. بخشی از دستمزدهای پرداخت نشده‌ای که عنوان پاداش، عیدی، سود ویژه و غیره بخود گرفته و دائماً بسته به تناسب قوای بین کارگران و سرمایه‌داران در نوسان قرار می‌گیرد.

کارگران شرکت "ایران ترانسفو" در اسفندماه گذشته در پی به تعویق افتادن

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

اخبار کارگری

اعتصاب کارگران در "جیت ری" ...

از این حقوق تحت عنوان مالیات از مجموعه دریا فتنی شان کسر شده است. این اقدام خشم کارگران را برانگیخت و آنان را به اعتراض واداشت. و چیزی نگذشت که صف کارگران معترض و متحد، با اعلام "ما اعتصاب میکنیم"، در مقابل مدیر، مهندس بخش، عوامل انجمن اسلامی و شورای اسلامی آرایش گرفت و به مقاومت ایستاد. به دنبال از کار افتادن اولین چرخ ریستنگی، در زمانی کمی سراز دودقیقه، تمام چرخها از کار باز ایستادند و بدین طریق اعتصاب عمومی اعلام گردید. این آغاز کار بود و میبایستی کارگران برای تقویت صفوف متحد خویش و ایجاد هم نظری بیشتر اقدام به عمل واحد در مقابل به توطئه های احتمالی عوامل رژیم و سرمایه داران به روشها و اقدامات دیگری هم دست میزدند. همین کار را هم کردند، کارگران از بخشهای مختلف کارخانه به سالن عمومی آمده و دور هم جمع شدند. در اینجا رایج نه چگونگی اقدام اعتصاب و مسائل در این خصوص به صحبت و تبادل نظر پرداختند. نمایندگان شورای اسلامی بمنظور جلب کارگران به کار با التماس و دادن وعده به آنها در صحنه ظاهر شدند. اما جواب کارگران چیزی جز اقدام اعتصاب تا اجرای خواستشان نبود. بدنبال آن افراد انجمن اسلامی نیز با هدف تشویق کارگران به کار و آرام کردن اوضاع وارد جریان شدند. اما این بار نیز کارگران با

قاطعیت و همبستگی به آنان خاطر نشان کردند که تا انجام این خواست و باز پس گردانیدن حقوق کسر شده به اعتصاب ادامه خواهند داد. هنگامیکه عوامل رژیم دریا فتنه که در مقابل این حرکت یکبارچه نصیحت و وعده و وعید برایشی نداشتند، شایع کردند که نیروی سیاه و کمیته را یکمک خواهند گرفت. اما در میان کارگران بحث بر سر نحوه، مقابل به با این هجوم و ادامه، اعتصاب مطرح بود. تحت فشار کارگران، مهندس بخش در جمع آنسان حاضر شد و به کارگران قول داد که بزودی این مساله را روشن خواهد کرد. اعتراض ادامه یافت. کارگران شیفت بعد از ظهر هم به جمع اعتصاب کشندگان پیوستند. روزیست و نهم اسفند یعنی آخرین روز قبل از تعطیلات نوروز، کارخانه کاملاً تعطیل بود. روز قبل از آن مجمع عمومی کارگران به تعطیل کارخانه و همچنین از سر گرفتن اعتصاب در روز هفدهم فروردین رأی داده بود.

روز هفدهم فروردین کارگران به محض ورود به محل کار، مجدداً دستگاہها را از حرکت باز داشته و تصمیم به ادامه اعتصاب عمومی را اعلام نمودند. مدیریت که از وحدت و پیگیری کارگران شگفت زده شده و از نیروی اراده یکبارچه آنان سخت به هراس افتاده بود، به همراه عوامل انجمن و شورای اسلامی با خواهش و التماس نزد کارگران آمده و به آنها قول داد که در صورت اعلام پایان اعتصاب، حاضر خواهد بود که تمام مبلغ کسر شده از حقوق کارگران را بپردازد و بپذیرد. بدین ترتیب کارگران در تحقق خواست خود موفق شده و همان روز توانستند حدود مبلغ هزار و پانصد تومان از حقوق کسر شده خود را با پس بگیرند.

گزارشی از اعتراض موفقیت آمیز کارگران سیمان تهران

نهم این ماه شکل سازمان یافته تر و وسیعتری بخود گرفت و کارگران براداره توسط اعتراضات خود در مقابل وعده های بی نتیجه، کافرمانیان و مدیریت بیشریای فشرده. در این تاریخ مدیریت بمنظور جلوگیری از گسترش این اعتراضات و عادی کردن اوضاع، یکی از عوامل خود بنام مهندس نیک توده (رئیس حسابرسی تهران) را به کارخانه آورد. به ابتکار این شخص هیأت پنج نفره ای برای رسیدگی به اوضاع تشکیل گردید. این هیأت میزان حق بهره وری متعلق به کارگران را همان مقدار تعیین شده، سابق یعنی مبلغ سیزده میلیون تومان اعلام کرد و کارگران را در صورت خواستار شدن بیشتر این حقوق و ادامه مبارزه

کارگران بخش کاراژ سیمان تهران، در بیست و نهم بهمن ماه گذشته در مقابل به طرح مدیریت در رابطه با حق بهره وری به اعتراض وسیعی دست زدند. این کارگران در نتیجه، مبارزات یکبارچه خود مدیریت کارخانه را وادار به عقب نشینی نمود و موفق به دریافت حق بهره وری مطالبه شده گشتند.

مبارزه برای دریافت حق بهره وری به تناسب سودآوری سالانه، کارخانه در حالی صورت میگرفت که رژیم در سال گذشته حکم قطع دریافتی های پایان سال و حتی عیدی کارگران را در بسیاری از کارخانه ها عملی نموده بود. این اعتراضات که از مدتی قبل از بهمن ماه شروع شده بود در تاریخ بیست و

به این منظور، به سرکوب تهدید نمود. اعلام اقدام مذکور و بی تفاوتی عوامل مدیریت در مقابل طرح این خواست، خشم و انزجار هرچه بیشتر کارگران را برانگیخت. کارگران این بار با روحیه وحدت و یکپارچگی بیشتری اعتراضات خود را در مقابل به با توطئه و اقدامات هیأت پنج نفره سازمان دادند و اشکال گوناگون حرکات اعتراضی را در راه اجرای این مطالبه بکار گرفتند. نمایندگان انتخابی کارگران برای رسیدگی به این امر نزد اعضای هیأت رفتند اما با جواب رد و تهدید آنان روبرو شدند. یکی از اعضای هیأت به اسم "دهنوی" به مجمع کارگران آمد و آنان را در صورت دست زدن به هر نوع اعتراضی به سرکوب و استفاده از نیروی سپاه پاسداران تهدید کرد. نمایندگان کارگران تحت فشار این اوضاع و در اعتراض به اعمال هیأت پنج نفره با ارائه یک متن کتبی استعفای خود را از این سمت به کارگران اعلام نمودند. این مساله نیز خللی در روند پیشبرد حرکات اعتراضی دستجمعی کارگران ایجاد ننمود تا جایی که برپائی اجتماعات و گردهم آیی های کارگران و صحبت بر سر ضرورت و چگونگی اقدام، اعتراض به امر روز مراه کارگران تبدیل شده بود. تأکید بر برپائی مجمع عمومی کارگران از تصمیمات اتخاذ شده این گردهم آیی ها بود. کلیه تصمیماتی که در مجمع عمومی کارگران و مبتنی بر اکثریت آراء گرفته میشد به مرحله عمل درمیآمد. اعتراض کارگران با لامیگرفت و اعضای هیأت نیز با سلاح تهدید و ارباب در برابر این اعتراضات ظاهر میشدند.

کارگران طی یک جلسه مجمع عمومی، از اعضای هیأت پنج نفره خواستند که در جمع آنان حاضر شده و به مسائلشان پاسخ دهند؛ اما آنان که قدرت مقابل به با نیروی متحد کارگران را نداشتند، از انجام این کار سرباز زدند. بدنبال این جریان کارگران ماشین حامل افراد هیأت را در حین ورود به کارخانه مورد محاصره قرار داده و یکی از افراد آنرا بنام "کریاسی" به جلسه مجمع عمومی کشانیدند. تحت تأثیر این وضعیت یکی دو نفر دیگر از اعضای هیأت در جمع کارگران حاضر شدند. کارگران از آنان خواستند که نظرات خود را صریحاً از میکروفون به اطلاع برسانند. جلوه با شکوه این اتحاد و همبستگی که در تشکیل این مجمع عمومی همگانی متبلور بود، کرباسی و همکارانش را به وحشت انداخته بود. آنان

اخبار کارگری

نگاهی به تظاهرات و مبارزات کارگران جهان در اول ماه مه

• در لندن:

هزاران کارگر چاپ و معدن در برابر هجوم پلیس ضدشورش ایستادند!

تظاهرات اول ماه مه در لندن بدعت اتحادیه های سراسری کارگران چاپ، خدمات و خبرنگاران در حمایت از مبارزه شش هزار کارگر اخراجی موسسه وایبینگ صورت گرفت. ۱۵ روز پیش از تظاهرات اول ماه ۲۴ کارگر چاپ از شهرهای منچستر، گلاسکو و نیوکاسل در اعتراض به اخراج کارگران موسسه وایبینگ دست به یک پیاپی ده روی بسوی لندن زده بودند. با رسیدن این ۲۴ کارگر و استقبال پرشوری از آنان، تظاهرات اول ماه از نقطه ای در جنوب لندن به طرف موسسه وایبینگ آغاز شد. با عبور از خیابانها جمعیت تظاهرکنندگان به حدود ده هزار نفر بالغ شد و جمعیت برای برگزاری مراسم در برابر موسسه وایبینگ - که شش هزار کارگر اخراجی اش در طول دو ماه اخیر منظم در حال بیعت بوده اند، اجتماع نمود.

دولت انگلیس، از پیش پلیس ضدشورش را با اسب و تجهیزات کامل در این محل تجمع تظاهرکنندگان متمرکز کرده بود. با پرتاب شدن یک بمب دودزا، پلیس هجوم وحشیانه ای را از سه جهت به اجتماع کارگران آغاز کرد.

بقیه از صفحه ۱۵

گزارشی از اعتراض...

در میان انبوهی از خشم و اعتراض کارگران محصور بودند و در مقابل دلایل صحبت های کارگران جانی برای بحث و اقناع انسان ندا شدند. بناچار اعضای هیأت پنج نفره، در مقابل پیگیری و یکپارچگی کارگران، عقب نشینی کردند. آنان قول دادند که مبلغ حق بهره وری تعیین شده از جانب کارگران یعنی مبلغ بیست و سه میلیون تومان را که سه ده میلیون آن بدون کسر مالیات و سیزده میلیون بقیه با کسر مالیات خواهد بود، پرداخت نمایند.

تظاهرکنندگان با سنگ و چوب به دفاع ایستادند و کارگران معدن که همراه با همسران شان در این تظاهرات شرکت کرده بودند، در کنار کارگران چاپ، صحنه های ایستادگی در مقابل خشونت فدکا رگری پلیس را زنده کردند. بنا به گزارش روزنامه تا یمز در این برخورد ها، ۱۷۵ نفر از افراد پلیس ضدشورش و ۱۵۰ نفر از کارگران زخمی شدند و پلیس توانست ۸۱ نفر از تظاهرکنندگان را دستگیر کند. با این حال هجوم وحشیانه پلیس نتوانست اجتماع کارگران را متفرق کند. توتی بن، از نمایندگان پارلمانی حزب کارگر که در مراسم شرکت کرده بود، خود را مجبور یافت که برسکوی خطا به حمله پلیس به تظاهرات کارگری را محکوم کند و یکی از رهبران اتحادیه که کارگران را به تحمل خشونت فدکا رگری پلیس دعوت میکرد، با هو و اعتراض عمومی تظاهرکنندگان روبرو شد. در ادامه تظاهرات یکی از رفقای ما برای اعلام پشتیبانی کارگران چاپ و مطبوعات ایران از مبارزه کارگران اخراجی موسسه وایبینگ به روی سکوی خطا به رفت. وی به مبارزات کارگران چاپ ایران و اعتماد کارگران روزنامه گیهان اشاره کرد و گفت: رژیم اسلامی سرمایه در ایران، با تکیه به جنگ، ترور و اختناق فدکا رگری اش مانع از این میشود که صدای همبستگی کارگران ایران مستقیماً به شما برسد. اما من بخود اجازه میدهم که بمناسبت روز جهانی کارگر، و به رسم همبستگی بین المللی، همدلی و حمایت کارگران چاپ و روزنامه های ایران را با مبارزه شما اعلام دارم!

سخنرانی یک کارگر پیر معدن، که پسر او در جریان اعتصاب بزرگ معدنچیان بدست پلیس به قتل رسیده بود، با شور و هیجان عمومی تظاهرکنندگان روبرو شد. او به وضع طبقه کارگران انگلیس و هجوم های گسترده دولت و سرمایه داران به زندگی و حقوق کارگران اشاره کرد و گفت تنها چاره متحد شدن بخشهای مختلف طبقه کارگران است. وی گفت که کارگران چاپ و معدن با یک متحد شوند و اول ماه مه امسال

را برای رسیدن به اتحاد کل طبقه کارگر گرامی بدارند.

این تظاهرات روز کارگر در لندن، تمام نگاهها را در انگلیس با دیگر متوجه مرکوب فدکا رگری دولت محافظه کار و مسموم کننده افشا و خشونت پلیس کرد و مقام و مت مبارزه جوئی شش هزار کارگر چاپ و روزنامه های موسسه وایبینگ علیه اخراج را در انتظار عموم قرار داد. بدنبال این تظاهرات بحث دربارۀ خشونت پلیس و مشکل کارگران اخراجی به پارلمان کشیده شد و در نشست پارلمان مجادلات زیادی را بین نمایندگان حزب حاکم محافظه کار و احزاب اپوزیسیون برانگیخت. داگلاس هرو - رئیس پارلمان، با ابراز نگرانی از اینکه بیعت های شش هزار کارگر اخراجی وایبینگ و تقابل آنها با پلیس، مبارزه آنان را تبدیل به یک کانون اعتراض و مخالفت گسترده علیه دولت و قوانین کرده است، در جلسه پارلمان چنین گفت: "تظاهرات کارگران یک کوه عمل بوجود آورده که زنبورها دور آن جمع میشوند. بدتر از این، مرکزی شده که همه نوع مردم با نیت مختلف شلوغ کردن در آنجا جمع میشوند!"

• در نروژ:

مبارزه کارگران با کارفرمایان به سقوط دولت محافظه کار در اول ماه مه انجامید!

بخش وسیعی از کارگران نروژ، شامل کارگران کارگاه های آهن و متال، صنایع شیمیایی و کارگران ساختمان، از واسط فروردین سازمان دادن مبارزه ای را برای افزایش دستمزدها به میزان ۹ درصد و کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۰ ساعت به ۳۷/۵ ساعت آغاز کردند. اتحادیه کارفرمایان نروژ در یک اقدام پیشگیرانه، برای خفه ساختن این مبارزه دست به خواباندن کار (Lockout) زد؛ کارفرمایان بسیاری از کارگاهها و کارخانهها را خواباندند و به این ترتیب مدو چهار هزار کارگر نروژی را در تهدید بیکاری قرار دادند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اخبار کارگری

این اقدام به خواباندن کار، نمایش قدرت اتحادیه، کارفرمایان در برابر کارگران معترض بود که بمدت ۲ هفته ادامه یافت. اما اتحادیه کارفرمایان پس از دو هفته خواباندن کار - که میلیونها کرون ضرر به دولت نروژ وارد کرد، از ادامه این نمایش قدرت خودنا توان ماند و مذاکره با اتحادیه سراسری کارگران نروژ را بر سرخواستهای کارگران معترض پذیرفت.

درحالیکه بخشهایی از کارگران معترض خواستار آن بودند که بجای مذاکرات، با یک اعتصاب سراسری به اقدام کارفرمایان پاسخ داده شود، نمایندگان اتحادیه سراسری کارگران - که عموماً وابسته به حزب سوسیال دمکرات هستند، نتوانستند با شروع مذاکرات توافقی با اتحادیه کارفرمایان پدید آورند. بنا به این توافق کاهش ساعات کارهنگامی از ۴۰ ساعت به ۳۷/۵ ساعت رسمیت می یافت اما خواسته های دیگر کارگران عملاً رها میشد و از جمله بجای ۹ درصد افزایش دستمزد مسورد درخواست کارگران، تنها افزایش ناچیزی به میزان ۱/۵ درصد عملی میشد.

به این ترتیب گرچه مبارزه کارگران و کارفرمایان به موفقیت کامل نرسید، اما نتیجه آن دولت محافظه کار نروژ را که رسماً سیاست های فداکاری را در دستورداشت و ادار به استعفا نمود. در روز اول ماه مه دولت محافظه کار را استعفا داد و جشن اول مه برای کارگران نروژ، با نشانه های قدرت آنان در به زیر کشیدن دولت محافظه کار روه کریسی نشاندن ۳۷/۵ ساعت کار در هفته توأم شد!

در آمریکای لاتین، کارگران با

تظاهرات زیر سرنیزه نظامیان روز همبستگی بین المللی و نمایش اتحاد کارگری را برگزار کردند.

بنا به اخبار رسیده، روز اول مه، تظاهرات کارگران در سانچاگو پایتخت شیلی، با حمله پلیس روبرو شد که طی آن گروهی از تظاهرکنندگان زخمی و دستگیر شدند. در مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک، اتحادیه های کارگری تظاهرات مستقلی را بمناسبت اول مه برپا داشتند که با هجوم پلیس تعدد دی دستگیر و زخمی شدند. در لیما، پایتخت پرو، کارگران یک راهپیمایی در خیابانها را تدارک دیده بودند که با دخالت و هجوم

نظامیان و پلیس روبرو شد. در بولیوی و السالوادور نیز روز اول مه کارگران تظاهراتی را در مقابل دولت و سرکوبگران سازمان دادند. روز اول مه در اکثر کشورهای آمریکای لاتین عملاً بصورت روز اعتراض طبقه کارگر علیه اوضاع موجود و استبداد دولتهای سرمایه داری درآمد.

در فرانسه، سوئد، دانمارک و اتریش

دهها هزار نفر با فراخوان احزاب و اتحادیه های مختلف برای بزرگداشت روز همبستگی بین المللی کارگران در خیابانها گرد آمدند!

در کشورهای اسکاندیناوی و همچنین فرانسه، احزاب دست راستی، کلیه احزاب

مراسم روز کارگر را فراخوان دادند. در استکهلم - پایتخت سوئد شما تظاهرکنندگان به پنجاه هزار نفر بالغ میشد. در بارنر - بخشی از تظاهرات کنندگان علیه دولت میتران - شیراک شعار میدادند و اتحادیه ها مخالفت خود را با طرح انعطاف پذیری کار ابراز میداشتند.

انجمنهای هواداران حزب کمونیست ایران در کشورهای یاد شده به رسم همبستگی بین المللی در تظاهرات کارگری اول مه شرکت کردند و در حالی که با خود شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "قطع جنگ" را حمل میکردند، با بخش اوراق و نشریات و صحبت کردن، کارگران اروپایی را از اوضاع و مبارزه طبقه کارگر ایران با خبر میکردند.

منتشر شد:

مارکسیسم و مساله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات

از انتشارات حزب کمونیست ایران

۱

اسفندماه ۱۳۶۴

ضمیمه بسوی سوسیالیسم

در این شماره، این مطالب آمده است:

- رسیده های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی (گزیده ای از یک سمینار درون حزبی)
- تروشکی و نقد سناسبات و دولت حاکم در شوروی
- نظری به کتاب توتنی کلف "سرمایه داری دولتی در شوروی"
- بین سرمایه داری، آنگاه چه؟
- خصوصیت سرمایه داری شوروی
- در حاشیه مباحثات اخیر سوشیالیست و بتلهایم
- سرمایه داری شوروی و مباحثه اخیر سوشیالیست - بتلهایم
- سرمایه داری در شوروی
- تظاهرات دربارۀ افسانه ساختن سوسیالیسم در یک کشور
- سوسیالیسم در یک کشور
- مختصری دربارۀ اپوزیسیون درونی حزب بلشویک در دهه ۲۰
- پلاتنفرم ۴۶ نفر به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه
- بیانیه ۱۳ نفر به اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب
- بیانیه ۸۳ نفر
- توضیحات و یادداشتهاشی بر پلاتنفرم ۴۶ نفر، بیانیه ۱۳ نفر، بیانیه ۸۳ نفر
- "دربارۀ" اپوزیسیون جدید
- دربارۀ اپوزیسیون متحد (قرارداد زمین کنگره حزب کمونیست شوروی ۲۰ - ۱۹ دسامبر ۱۹۲۷)
- دربارۀ اپوزیسیون بوخارینستی (تظننامه جلسه مشترک دفتر سیاسی کمیته مرکزی و هیئت رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی در مورد مسائل درون حزبی، ۹ فوریه ۱۹۲۹)

- فرهاد بشارت
- جواد مشکویی
- پل سوشیالیستی
- شارل بتلهایم
- منصور حکمت
- ابرج آدرین
- سیامک ستوده
- داریوش نویسی
- ای. اچ. کار
- غلام کشاورز

غلام کشاورز



اطلاعیه پایانی کنگره پنجم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له)

کارگران و زحمتکشان!
مردم مبارز کردستان!

کنگره پنجم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) با شرکت نمایندگان منتخب بخشهای مختلف تشکیلات، اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و نظایر آن از رفقای دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران، در اسفندماه ۱۳۶۴ پس از چهار روز کار مفید و پربارانه به پایان یافت.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه احترام به جانبانیان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز و با سرود و پخش از بررسی و تصویب اعتبارنامه نمایندگان، آئین‌نامه برگزاری کنگره را تصویب نمود و وارد دستور شد.

مباحث کنگره عمدتاً حول مسائل طرح شده در گزارش کمیته مرکزی کومه‌له به کنگره و مسائل تاکتیکی مربوط به جنبش کردستان متمرکز شد.

کنگره با بررسی اوضاع سیاسی-مبارزاتی، معیشتی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان کردستان، وضعیت عمومی جمهوری اسلامی و بیوزگی و وضعیت سیاسی و نظامی رژیم در کردستان، احتمالات ممکن در سررویدادهای سیاسی ایران و منطقه منجمله جنگ ایران و عراق، سیاستهای مادر قبال هر کدام از احتمالات فوق؛ موقعیت کنونی جنبش کردستان، شرایط و ملزومات پیشروی و افق پیروزی آن، سرفصل سیاستهای کومه‌له را در دوره آتی در زمینه‌های پیشبرد مبارزه مسلحانه و جنبش انقلابی خلق کرد، مبارزات سیاسی و اعتراضی توده‌ها، مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران کردستان و نحوه گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران و زحمتکشان کردستان تعیین کرد.

همچنین کنگره در مورد تبلیغات، سیاستهای تشکیلاتی و نیرسیاست ناظر بر روابط خارجی به بحث پرداخت و جهت‌گیری‌های اساسی کار کمیته مرکزی آتی و کل تشکیلات کومه‌له را خاطرنشان نمود.

مبارزات سیاسی و اعتراضی توده‌های مردم کردستان و در رأس آنها کارگران یکی از اساسی‌ترین مباحث کنگره بود.

کنگره بر این نکته تأکید گذاشت که کردستان باید چهره یک سرزمین مقاومت توده‌ای متحد، یکپارچه و سراسری علیه جمهوری اسلامی را بخود بگیرد و تلاش برای تحقق این سیاست از طریق متحد کردن، منسکول ساختن و ارتقاء مبارزه و مقاومت توده‌ها و تحکیم و تقویت مبارزه مسلحانه؛ وظیفه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد.

کنگره تأکید کرد که مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران کردستان باید مورد توجه ویژه و جدی قرار گرفته و با ارتقاء دادن، منسکول نمودن و پیوند فعالین و سیاستهای کومه‌له با این مبارزات، طبقه کارگر در کردستان را - بعنوان طبقه‌ای اجتماعی - عملاً به ستون فقرات و رهبر مبارزات جاری و جنبش انقلابی و توده‌ای مردم کردستان مبدل نمود؛ امری که در عین حال اطمینان‌بخش‌ترین ضمانت برای مبارزه علیه هر نوع انفعال و تسلیم‌طلبی در جنبش کردستان و به پیروزی رساندن آن می‌باشد.

کنگره تأکید نمود که سازمان کردستان حزب کمونیست باید در جبهه مختلف فعالیت‌های عملی خود از چنان سنت‌ها و شیوه‌های کار و فعالیتی برخوردار گردد که هر کارگر انقلابی و پیشروی در کردستان تشکیلات کومه‌له را طرف مناسب و طبیعی برای مبارزه و تشکیل خود ببیند و به این ترتیب کومه‌له به شکل رهبران و فعالین جنبش کارگری و کارگران پیشرو کردستان تبدیل گردد.

کنگره همچنین سیاست عمومی و مواضع تاکتیوی کمیته مرکزی کومه‌له را در قبال حزب دمکرات مورد تأیید قرار داد و بر لزوم تداوم این سیاست در جبهه مختلف تأکید نمود.

در ارتباط با سیاستهای تشکیلاتی، کنگره با ردیگر تا کید کرد که هرگونه پیشرفت و پیروزی مبارزه طبقه کارگر و جنبش انقلابی خلق کرد در گرو وجود و گسترش تشکیلات مستحکم کمونیستی است. از همین رو کنگره مجدداً بر گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران کردستان و تحکیم و گسترش دستاوردهای تاکتیوی حزب کمونیست در قبال مسائل تشکیلاتی انگشت گذاشت و بر فعالیت نقشه‌مند، اصولی‌گری کمونیستی و گسترش آموزش درون تشکیلاتی تأکید نمود.

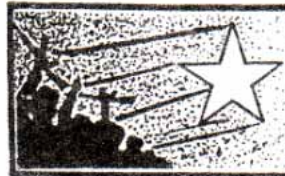
تعیین تعداد و انتخاب اعضای کمیته مرکزی و علی‌البدل‌های آن آخرین مبحث کنگره بود که طی آن دوازده نفر از رفقا برای عضویت در کمیته مرکزی و سه نفر بعنوان اعضاء علی‌البدل کمیته مرکزی انتخاب گردیدند.

کنگره انتقاد و تذکره مباحث و نتیجه‌گیری‌های کنگره را در دستور کمیته مرکزی کومه‌له قرار داد.

کنگره پنجم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له

بیست و سوم اسفندماه ۱۳۶۴

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



درگردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

● روز دوم اسفندماه واحدی از رفقای پیشمرگ حین انجام ما موریتی در روستای "هما را و" واقع در ناحیه دیواندره با هجوم محاصره فشرده مزدوران یکی از گروههای ضربت رژیم مواجه میشوند. رفقای ما طی چنددحمله سریع موفق شدند حلقه محاصره را درهم بشکنند. در این نبرد تعدادی از افراد مسلح رژیم از پای درآمده و فرمانده گروه ضربت نیز سبختی مجروح شد.

● روز دوم اسفند رفقای پیشمرگ از گردان شوان در شمال غربی شهر سنج علاوه بر درهم شکستن کامل یورش مزدوران، تلفاتی بالغ بر پانزده کشته و زخمی بر آنان تحمیل کرده و با بهار ت گرفتن دوتن دیگر و به غنیمت گرفتن ۸ قبضه سلاح انفرادی محل درگیری را ترک کردند.

● پایگاههای نظامی رژیم در روستاهای: داسند واقع در مسیر جاده اصلی بوکان - میان دو آب و بزی واقع در مسیر جاده بانه - دو آب در روزهای سوم اسفند و شانزدهم فروردین مورد تعرض رفقای ما قرار گرفتند که در نتیجه بخشی از تأسیسات و استحکامات پایگاهها ویران شدند و تلفاتی بر افراد مستقر در آنها وارد آمد. به رفقای ما در این دو عملیات آسیبی وارد نگردید.

● دو طرح تعرضی در نزدیکی شهر سنج و داخل شهر با موفقیت به مرحله اجرا درآمد. رفقای پیشمرگ در شب چهارم اسفندماه طرح کمینی را در روستای "قرجه" واقع در مرز شرقی شهر اجرا کردند. واحد گشتی دشمن در این کمین هدف قرار گرفت و پنج تن از مزدوران به هلاکت رسیدند که فرمانده مقرر روستا جزو کشته شدگان است.

در روز پنجم اسفند در عملیات تعرضی دیگری که در محلی واقع در میان مقرهای نارالند، شهرپانی، آگاهی و بنیاد پانزده خرداد و زاندا رمی در داخل شهر سنج انجام گرفت، "محمد عرفان آذری" مدیرکل ارشاد اسلامی رژیم در گردستان توسط رفقای ما اعدام انقلابی گردید.

توسط پیشمرگان کومه له به اجرا درآمد:

سه عملیات پیاپی در داخل شهر سنج

شب های دهم و دوازدهم فروردین ماه بخشهایی از محله "کانی کوزله" شهر سنج و میدان این محله به کنترل رفقای پیشمرگ درآمدند. در عملیات شب دهم یک خودرو گشت نارالند مورد تعرض قرار گرفت و از ۶ سرنشین آن ۴ تن زخمی و دوتن دیگر کشته شدند. در عملیات شب دوازدهم فروردین ماه تجمیع نیروهای گشت و با زرسی رژیم در چهار راه محله کانی کوزله مورد حمله رفقای ما قرار گرفت که طی آن سه تن کشته و زخمی شدند. بعد از شروع عملیات دیگر مزدوران مستقر در پایگاهها و مقرهای منطقه درگیری سراسیمه وبدون هدف شروع به تیراندازی نمودند که در جریان آن یکی از رفقای پیشمرگ، رفیق "سعید احمدی" معروف به سعید بانجو مورد اصابت قرار گرفت و جان باخت.

در سومین عملیات درون شهر سنج، یکی از منفورترین عوامل رژیم بنام "بها" الدین مابونی در خیابان شاهپور سابق شهر سنج و در مقابل یکی از قرارگاههای بزرگ نیروهای مسلح رژیم اقدام انقلابی گردید. این عملیات در ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز بیست و سوم فروردین ماه صورت گرفت.

"بها" الدین مابونی از سوی مردم مبارز شهر سنج بعنوان یکی از فعالترین سربرداران رژیم، در دستگیری افراد مبارز، تقلیل مسئولیت بسیج و اطلاعات بازار شهر سنج و اخاذی و گرفتن باج و خراج جنگی، به کمیته ناحیه کومه له در سنج معرفی گردیده بود. کمیته ناحیه سنج پس از تحقیقات و اثبات جرایم او، حکم اعدام او را صادر کرد.

مراسم تشییع جنازه "بها" الدین مابونی که از سوی حکومت سا زمان داده شده بود، علیرغم فشارها و ارباب مردم از سوی سرکوبگران مزدور رژیم از جانب مردم تحریم شد. رفقای ما پس از انجام این ما موریت با همکاری و کمک مردم محل عملیات را ترک گفتند.

عملیات تعرضی پیشمرگان کومه له در شهر بانه

ساعت ده شب سوم اردیبهشت ماه طرح یک عملیات در داخل شهر بانه به اجرا درآمد. رفقای ما پس از عبور از میان دهها مراکز و پایگاه نظامی رژیم محله "خوری آباد" شهر بانه را به کنترل درآورده و یک خودرو حامل عده ای از مزدوران رژیم را که به محل تحت کنترل رفقا وارد شده بود، زیر آتش گرفتند که در نتیجه خودرو از کار افتاد و کلیه سرنشینان آن کشته شدند. این شهیدلیل موقعیتش در جنگ ایران و عراق بشدت میلینا ریزه شده و کلیه راهها و ارتفاعات مشرف به آن ونیسز داخل شهر تحت محافظت دائمی نیروهای رژیم است.

رفقای ما طی مدتی که در شهر بانه حضور داشتند تراکت هایی را که بمناسبت روز اول ماه مه تهیه شده بود، در میان مردم پخش کردند و پس از انجام ما موریت های خود همگی سالم شهر را ترک کردند.

دو دوره آموزشی پیشمرگان جدید کومه له پایان یافت.

گروههای دیگری از زنان و مردان زحمتکش و انقلابی پس از پایان موفقیت آمیز دوره سیاسی - نظامی در مرکز آموزش پیشمرگان کومه له، سلاح برگرفته و به صف نیروی پیشمرگ کومه له پیوستند.

روز هفدهم اسفند مصادف با هشتم مابین روز جهانی زن طی مراسمی یک پیل از پیشمرگان جدید به نیروی پیشمرگ کومه له پیوستند و روز پنجم اردیبهشت طی مراسم دیگری دهها تن از زحمتکشان و انقلابیون در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له پذیرفته شدند.

کارگران سنج

اول ماه مه را گرامی داشتند

روز اول ماه مه کارگران و زحمتکشان شهر سنج با برپائی مراسم متعدد روز اتحاد و همبستگی کارگران جهان را گرامی داشتند.

رژیم که از چندین روز قبل از اول ماه مه حکومت نظامی اعلام نشده در سطح شهر برقرار کرده بود ترس و وحشت خود را از نیروی متحد کارگران بنمایش گذاشت.

استقبال از اول ماه مه با نقش شعارها بر در و دیوار و پخش اعلامیه ها از چند روز قبل



خلاصه اخبار

● - روز چهارم اسفندماه واحدی از رفقای پیشمرگ طی نبردی سه ساعته حلقه "محاصره" تعداد کثیری از مزدوران جمهوری اسلامی را در روستای "موی" درهم شکستند.

● - در روز دوازدهم اسفندماه در ده کیلومتری شهر سقز و در محور سقز - سنندج کمین دشمن توسط رفقای ما خنثی شد و در نوبت روز چهاردهم اسفندماه در روستای "زویران" واقع در بخش سرشیو میروان تنها جم نیروهای رژیم ناکام ماند.

● - در نوزدهم اسفند جمهوری اسلامی با گسیل قوای کثیر و با رگبری سلاح سنگین یورش گسترده ای را به رفقای ما در روستای "کنده سوره" واقع در بخش گورگ سقز سازمان دادند که رفقای ما با اطلاع قبلی از طرح آنها جم و بسا اتخاذ سریع تا کتیک ضد حمله امکان هرگونه تجدید قوا را از آنان سلب و سرانجام وادار به عقب نشینی شان ساختند.

● - رفقای پیشمرگ از گردان ۲۶ سقز زنجیره عملیات تعرضی را علیه نیروهای جمهوری اسلامی اجرا کردند.

شب دوم فروردین در اثر تعرض رفقای ما بخشی از استحکامات پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "خرده لوکی" واقع در دوازده کیلومتری شهر سقز ویران گردید.

شب سوم فروردین ماه رفقای گردان ۲۶ ضمن کنترل بخشهای از روستای "دابده سلیمان" و پیشروی ناقابله "بنجاه متری" مقر مزدوران رژیم در این روستا با از پای درآوردن نگهبان مقر، استحکامات آنرا زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. پایگاه نیروهای رژیم در روستای "سنه" واقع در مسیر اصلی جاده سقز - دیواندره نیز در شب ششم فروردین مورد هجوم رفقای ما قرار گرفت.

در شب چهارم فروردین ماه، واحدی از رفقای گردان ۲۶ در اطراف روستای "میگ" واقع در بخش سرشیو سقز با تعدادی از مزدوران رژیم مواجه شدند که ضمن تعرضی سریع آنان را

بخشی از پیام نوروزی رفیق ابراهیم علیزاده خطاب به کارگران و زحمتکشان کردستان:

"دردل این دشواری و سختی زندگی، چهره مقامت و مبارزه و اعتراض در کردستان هرگز از دست نرفته است. مبارزه مسلحانه همچنان شعله وراست و رژیم با وجود اینکه کردستان را سرا برهیک پادگان بزرگ نظامی تبدیل کرده و هر قدر در توان داشت این سرزمین را از مزدوران خود انباشته است، با وجود این نتوانسته است شعله های این مبارزه را خاموش کند. مقامت در برابر سیاستها و قوانین جمهوری اسلامی، مقامت در برابر تهدیدات ناشی از وجود نیروهای اشغالگر که در سال گذشته شاهد صدها نمونه آن بوده ایم، مبارزه کارگران کردستان برای خواسته ها بشان علیه اخراج، شرایط سخت کار و برای آزادی - دستمزد و غیره همگی نشانه زنده بودن جنبش حق طلبانه خلق کرد و همچنین نشانه وجود توانائیها و ظرفیتهای است که میتواند با بددراهرهائی، در راه تحقق اهداف جنبش انقلابی در کردستان بکار بیافتد. رژیم جمهوری اسلامی در کردستان بی ریشه و منفور است. حضور و بقای خود را بر فقر و سرکوب و بگسرو بکند و شکنجه و اعدام متکی کرده است و جنبش کردستان در میان همه این دشواریها و مشکلات به حیات خود ادامه میدهد و امروز این حقیقت برای همه آشکار است. جمهوری اسلامی قادر به نابودی جنبش کردستان نیست ...
کارگران کردستان!

شدیدترین فشار و سختی زندگی، فلاکت و محنت و ستم و سرکوب این رژیم و این نظام امروز بردوش شماست. شما طبقه طراز نوین جامعه هستید. این دستهای شماست، نیروی شماست که چرخهای جهان امروز را میگرداند در حالیکه شما محرومترین بخش جامعه اید. امروز در کردستان دشمنان شما حتی موجودیت شما را انکار میکنند. وقتی که شما رتان میکنند، وقتی که کار میکنند و تولید میکنند کسی منکر وجود شما نیست، اما وقتی صحبت بر سر موجودیت سیاسی و استقلال شما بعنوان یک طبقه اجتماعی باشد، سرمایه داران و عوامل رنگارنگشان فوراً با انکار وجود موجودیت شما بر میخیزند. اما این مبارزه متحدانند، همسنگی و همدلی شماست که سر سخت ترین دشمنان را نیز ناچار به اعتراف به وجود و موجودیتتان و اعتراف به حقوقتان خواهد کرد. هر جا که هستید چه آنوقت که بدنبال کار شهره شهر میگردید و چه آن هنگام که در کوره پزخانهها، شرکتها، کارگاههای سنگبری، کارگاههای فرش، نانواخانهها، شیرینی پزیها یا در روستاها و در مزارع مالکدان و زمینداران و بادها و صد ها کارگاه و محل کار خود و بزرگ دیگر کار میکنند و استثمار میشوند و چه هنگام که در محله فقیرنشین شهری نظیر "جورآباد" و "مجبورآباد" و "حصیر آباد" را با وجود خود آباد میکنند، در تمام این موارد شما دور هم جمع هستید. این تجمع و اتحاد طبیعی را به اتحاد مبارزاتی تبدیل کنید. خواسته های خود را برای بالا بردن دستمزد و علیه شرایط سخت و ناسازگار، برای کم کردن ساعات کار، علیه بیکاری و اخراج مطرح کنید و برای آن مبارزه کنید. متحدان و با زور با زوی یکدیگر در راه تغییر شرایط فلاکتبار زندگیتان مبارزه کنید. استحکام و همبستگی میان صفوف طبقه کارگر در کردستان و حرکت در آمدن نیروی عظیم این طبقه یکی از پایه های اساسی پیروزی جنبش انقلابی کردستان است. کارگران کردستان با ید این نقش تاریخی خود را ایفاء نمایند."

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

متواری ساختند. در این نبرد فرمانده افراد رژیم مستقر در بایگه "بایجان" در نزدیکی روستای میگ - زخمی گردید.

در مجموع این نبردها رفقای پیشمرگ کردان ۲۶ سز، آسیبی ندیدند.

● در عملیات کمین گذاری رفقای ما که بهمناسبت اول ماه مه طرح ریزی شده بود، بخشهایی از جاده بانه - مریوان به کنترل درآمد و دو خودرو متعلق به مزدوران رژیم مورد تعرض قرار گرفت. نیروهای مستقر در بایگه های اطراف محل درگیری تعرض گسترده ای را علیه رفقای ما سازمان دادند و ارتفاعات مسلط به مواضع رفقای پیشمرگ را به کنترل درآمد آوردند. پیشمرگان طوسی نمردی چهار ساعت و نیمه با تحمیل هشت کشته به آنان و به اسارت گرفتن یک نفر دیگر نیروهای دشمن را فراری دادند.

در این نبرد یکی از رفقای ما زخمی شد که حال وی رضایتبخش است.

● روزهای بیست و چهارم فروردین ماه و هیجدهم اردیبهشت جمهوری اسلامی با سیج تعداد کثیری یورش های بزرگی را علیه رفقای ما در بخش سرشوسف سازمان داد.

روزیست و چهارم فروردین ماه نیروهای مهاجم رژیم از مواضع خود توان پیشروی نیافتند و تنها از فاصله دور به شلیک گلوله سلاحهای سنگین پرداختند.

نبرد روز هیجدهم اردیبهشت ماه نه ساعت ادامه یافت که در جریان آن علاوه بر متلاشی شدن گروهان "قمرینی هاشم" ده نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و ۱۳ قبضه سلاح نیمه سنگین و سبک نیز به غنیمت گرفته شد.

در نبرد این روز دوتن از رفقا: رفیق محمد امین جیمی عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده پل و معاون گردان رفیق "افخم ظاهری" (ریبوار) عضو حزب کمونیست ایران مورد اسارت گلوله مزدوران رژیم اسلامی قرار گرفتند و جان باختند. ●

بقیه از صفحه ۱۹

کارگران سنندج

اول ماه می را گرمی داشتند.

از آن که ملا مشهود بود. کارگران و زحمتکشان شهر سنندج با تعطیل کردن کار در پیسازده اردیبهشت مراسم متعددی را در محله های کار، جمع های خانوادگی و محلات برپا داشتند.

در این اجتماعات کارگران در مورد اهمیت بزرگداشت روز اول ماه مه و همچنین در مورد مسائل و مشکلات خود و مطالباتی از قبیل برقراری بیمه های اجتناباً آزادی شکل های کارگری و تعاونی ها، برقراری بیمه بیکاری و جنگ ارتجاعی ایران و عراق و عوارض و مسائل آن به بحث و گفتگو پرداختند. ●

اطلاعیه کمیته ناحیه مریوان کومه له:

فراریان جنگ را پناه دهید!

● کمیته کومه له در ناحیه مریوان مردم این ناحیه را به حمایت و کمک به سربازان فراری فراخواند.

بدنبال تمرکز وسیع نیروهای رژیم در ناحیه مریوان در جنگ با عراق، تعداد زیادی از سربازان از جبهه های جنگ گریخته اند و رژیم اسلامی برای جلوگیری از گسترش فرار سربازان، کنترل و بازرسی را در سطح این ناحیه شدت بخشیده است.

کمیته ناحیه مریوان از مردم خواسته است ضمن پناه دادن به فراریان، در شناساندن راه های امن و خروج از منطقه به فراریان و ترک صفوف نیروهای سرکوبگر رژیم بیاری رسانند. ●

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

بمناسبت جان باختن رفیق خسرو رشیدیان

با تأسف فراوان خیر جان باختن رفیق خسرو رشیدیان از فرماندهان توانای کومه له در جنوب کردستان، چهره محبوب و آشنای زحمتکشان شهرها و روستاهای سنندج و دیواندره را اعلام میداریم.

رفیق خسرو روز ۲۱ بهمن در جریان درگیری پیشمرگان کومه له با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "حسین آباد" دیواندره زخمی شده و علیرغم کوشش و تلاش رفقای ما برای نجات وی پس از ۱۳ روز در تاریخ سوم اسفندماه جان باخت. به این مناسبت از مصمیم قلب به تمامی رفقای پیشمرگ و رفقای دیگر بخشهای تشکیلات کردستان بخصوص زحمتکشان شهرها و روستاهای سنندج و دیواندره و به خانواده وی تسلیت میگوئیم. رفیق خسرو نه تنها یک فرمانده نظامی لایق و توانا بود که در دهها نبرد بزرگ و انقلابی مستقیماً نقش رهبری داشته و بدلیل شایستگی هایش مورد اعتماد همه رفقای پیشمرگ بود، بلکه وی رهبری آگاه، دلسوز و محبوب توده های زحمتکشان و آگاهگری و بسیج توده های زحمتکش در جهت مبارزه بیکبر برای رهایی آنان بخش جدانشدنی ناپذیر حیات سیاسی وی بود. آری رفیق خسرو آئینه قدسی چهره طراز نوین پیشمرگ کومه له، یعنی پیشمرگ کارگران و زحمتکشان بود. با جان باختن رفیق خسرو حزب کمونیست ایران یکی از آگاهترین کارگران و مردم زحمتکش کردستان یکی از انقلابی ترین و دلسوزترین فرزندان خود را از دست داد. اطمینان داریم که پیشمرگان کومه له و کارگران و زحمتکشان کردستان اندوه از دست رفتن این رهبر محبوب را به توان و انرژی انقلابی تبدیل خواهند کرد و با آموختن از رهنمودها و تجارب رفیق خسرو مبارزه خود را در راه همان آرمانی که رفیق خسرو با تمام توان در راهش مبارزه کرد و با همان آگاهی و بیکبری به سمت پیروزی به پیش خواهند برد.

گرامی یاد یاد رفیق خسرو رشیدیان

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ۶۴/۱۲/۱۲

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونست‌ها جان با ختگان خود را در راه‌های از تقدس‌خراشی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانباختن در راه‌ها شای لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پسران و زنان و میلیون‌ها زن و مردش در کارخانه، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می‌سوزند و زنده می‌شوند.

جان با ختگان کمونیست گرامی و فراموش‌ناشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زناستان ده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت را نظام استثمار و ستم سرما به داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و ثابته نشان آ زاد. اگر کمونیست‌ها در زندگی هر روز خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شمشیر کمونیستی‌اند، کمونیست‌ها شای کسه قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌تابند گرامی شری آموزگار آ نند. زیرا آنان استقبال، زبونی و نا توانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب و را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد با دجان نا ختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابیون کمونیستی که در دستک‌های گردستان انقلابی و در سیاه چال‌های جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

اسامی رفقای که از اول آبان‌ماه سال گذشته در جبهه‌های نبرد بانیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و همچنین درگیری با حزب دمکرات، جان باخته‌اند:

- ۱- کریم قادری (عضو آزمايشی حزب کمونیست ایران و فرمانده پل)
- ۲- احمد بهشتی (یوسف) عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته)
- ۳- قاسم امین وزیری (عضو آزمايشی حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته)
- ۴- عطا شوکت یاری (معاون فرمانده دسته)
- ۵- محمد امین امینی (مسئول تدارکات پل)

۶- محمد واحد حمه صالح (تاسو)

پیشمرگ فداکار کومه‌له که در جریان درهم‌شکستن یورش نیروهای جمهوری اسلامی در ۵ کیلومتری یادگان مریوان در تاریخ ۶۴/۸/۱ جان باخت.

پیشمرگ فداکار کومه‌له که در تاریخ ۶۴/۸/۱۲ در جریان درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات در

۷- محمد مینا شای (حمه لگز) عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته

روستای میرگه‌نخستین
جانباخت.

پیشمرگ جسور و فداکار کومه‌له که روز ۶۴/۸/۶ در جریان درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات در روستای کانی کندل جانباخت.

۸- علی غفاری (پیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول نظامی دسته)

پیشمرگ فداکار و جسور کومه‌له که در تاریخ ۶۴/۸/۱۸ در جریان درهم‌شکستن یورش رژیم به چارستان سنج جانباخت.

۹- یداله امانی

پیشمرگان فداکار کومه‌له که در جریان یک رشته درگیری بین پیشمرگان کومه‌له و حزب دمکرات در تاریخ ۲۲ و ۲۴ آبان در سرشیو جانباختند.

۱۰- صدیق ماری (پیش عضو حزب کمونیست ایران)

۱۱- محمد علیرمائی (حمه نجه‌ای)

پیشمرگان فداکار کومه‌له که در تاریخ ۲۳ آبان در جریان یورش جمهوری اسلامی به روستای قازلیان در ناحیه بوکان در حالیکه دوش از آنان زخمی بودند دستگیر و اعدام گردیدند.

۱۲- عمر محمدی (عمر حاجی غفور، پیش عضو حزب کمونیست ایران و پزشکپار ناحیه)

۱۳- رسول فیضی (عضو حزب کمونیست ایران و یکی از مسئولین سیاسی آنان)

۳۱ بوکان)

۱۴- هوشنگ مقبلی

۱۵- خسرو جها ندیده (مظنی عم، عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی گردان)

۱۶- ابراهیم مگری (ابراهیم غریب، عضو حزب کمونیست ایران و یکی از مسئولین سیاسی گردان ۲۲)

۱۷- نجم‌الدین اکرادی (معاون فرمانده دسته)

۱۸- قاسم خروزی (فرمانده نظامی دسته)

۱۹- عطا الله جوان (مسئول انفجارات ناحیه)

۲۰- علی جعفر شیخوندی

۲۱- بهرام ملکی

۲۲- خدیجه احمدی

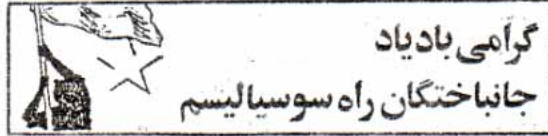
۲۳- نسرتین حسنخالی

۲۴- جمیل کوهی

۲۵- عزیز سلیمانزاده

۲۶- قادر کریمی

پیشمرگان فداکار و جسور کومه‌له که در جریان یورش و حشانه نیروهای حزب دمکرات در تاریخ ۶۴/۸/۲۲ در "مهرگه‌ور" ناحیه شمال جانباختند.



گرمای بادباد رفیق خسرو رشیدیان

بسیارند رفقای که در راه اهداف والای سوسیالیسم و کمونیسم جان باخته‌اند، کسانی که با مبارزه خود راه‌های کسارگساران و زحمتکشان همه، ستم‌دیدگان را هموار ساخته و افق سرخ پیروزی را نشان داده‌اند. کسانی که تا آخرین نفس از حیات خود قلبشان بخاطر رفقای انسان از قید و زنجیر هرگونه ستم و تحقیر و بی‌حرمتی طپیده‌است. رفقای کسی که با دستان گرمی و فرا موش ناشدنی است، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زانها بیستاده‌اند که خود گرمای و مقدس است. راه‌های طبقه کارگر و تمام بشریت از جنگال نظام سرایا ستم و ستم‌ها رسماً به‌داری و بی‌افکنندن جامعه‌ای نوین و ثابته، انسان آزاد.

رفیق خسرو یکی از این رفقا بود. او با مبارزات خستگی‌ناپذیرش، در دوران دیکتاتوری سیاه‌شاه، در سالهای انقلاب و در دوران سیاه جمهوری اسلامی، چه‌بمانا به یک پیشمرگ کومه‌له در جنبش مسلحانه کردستان و چه در تلاش و کوشش خود در آگاهی بخشیدن به توده‌های ستم‌دیده و جذب آنان سوی اعتقادات انقلابی، چنان درسهایی از خود یادگار گذاشته که هیچگاه از خاطره‌ها زدوده نخواهد شد.

رفیق خسرو که در شهر مفاوم سنندج پرورش یافته بود، از آغاز دهه پنجاه یعنی هنگامی که در روستاهای "شارویران" مهاباد معلم بود به مبارزه سیاسی روی آورد و از همان موقع پیوند عمیقی با زحمتکشان برقرار ساخت. او سالهای بعد به کار کتاب‌داری سیار در کانون پرورش فکری نوجوانان شهر سنندج اشتغال ورزید تا بدینگونه به محلات زحمتکش نشین و روستاها رفت و آمد نماید. بدون شک بسیاری از زحمتکشان بویژه نوجوانان جنوب کردستان چهره محبوب و صمیمی آن دوره از زندگی رفیق خسرو را هنوز بیاد دارند. با شروع قیام، خسرو یکی از شرکت‌کنندگان فعال در مبارزه مردم‌وار زهربران و سا زمان دهندگان آن در شهر سنندج بود. او در جلسات بسیاری با خواندن اشعار انقلابی و ایراد سخنرانی توده‌های مردم را به مبارزه انقلابی فرا میخواند. در مبارزه‌اش در صفوف پیشمرگ کومه‌له خیلی رود در عرصه فعالیت‌های

نظامی ارتقا یافت و در طول شش سال گذشته همیشه یکی از فرماندهان نظامی برجسته کومه‌له در جنوب کردستان بود.

رفیق خسرو از جنگ بیست و چهار روزه شهر سنندج در بهار ۵۹ تا آخرین عملیات فتح پایگاه رژیم یعنی تافتح کامل پایگاه جوشن که فرماندهیش را خود او عهده‌دار بود، مجموعاً صدها عملیات نظامی کوچک و بزرگ را علیه دشمنان مسلح کارگران و زحمتکشان به اجرا درآورد که در تکامل بخشیدن و پیشبرد عملیاتهای نظامی نیروی پیشمرگ تأثیر بسزایی بر جای نهاده‌است. رفیق خسرو از آن زمره رهبران کمونیستی بود که از مصمم قلب به توده‌های استثمار شده و زحمتکش عشق میورزید و در تمام طول حیات خود در فکر آنان بود زیرا در اشتیاق رهائی آنان مغممانه پای به عرصه مبارزه نهاده بود. به همین روی حضورش در هر مرحله و روستا و در هر محفل و جمعی از زحمتکشان مایه سرور و امید بود. بسیار اتفاق می‌افتاد که رفیق خسرو از خاطرات خود در هم‌رزمی با رفیق جانباخته محمدماثی (رفیق شوان) برای دیگران سخن میگفت. او از قدرت سازماندهی رفیق شوان، از روحیه نظم و انضباطش از خفاش‌ل رهبری‌اش و از روحیه تعرضی‌اش در مقابل طبقات دارا و از شوق او در فراگیری علم مارکسیسم با رها یاد میکرد. اینجانب نیز رفیق شوان برای او نه صرفاً بعنوان یک رهبر و سازمانده و فرمانده عملیات نظامی، بلکه بعنوان کسی که از صفوف زحمتکشان برخاسته و در مدتی کوتاه با مبارزه در صفوف یک تشکیلات با ایدئولوژی کمونیستی تا سطح یک رهبر توانا ارتقا یافته بود، به‌الگسو و نمونه تبدیل شده بود. برای رفیق خسرو نمونه شوان توانایی توده‌های انقلابی کارگرو زحمتکش را در آگاهی و بیداری و ارتقا تا مقام رهبران انقلاب تداعی میکرد. و رفیق خسرو در طول حیات مبارزاتی خویش، خود نیز کوشید که الهام دهنده و راهنما و رهبر راه‌های مردم محروم و زحمتکش باشد. رفیق خسرو در صفوف تشکیلات حزب کمونیست ایران از اعتبار و توریته

مخصوصی برخوردار بود. او یکی از اعضای شرکت‌کننده در کنگره موسس حزب کمونیست ایران بود و در طول شش سال گذشته غالباً عضو کمیته‌های رهبری در جنوب کردستان بوده است. دفاع بی‌گبر و خستگی‌ناپذیر از اهداف والای مارکسیسم، تلاش بی‌وقفه بمنظور اشاعه کمونیسم در میان کارگران و زحمتکشان از خصوصیات برجسته‌ای بودند که از رفیق خسرو در صفوف تشکیلات و در میان رفقای پیشمرگش سبیل مبارزی آبدیده و کمونیستی با سابقه ساخته بود. بدون شک امروزاً توده‌های صدها هزار رفیقی شهر قهرمان سنندج گرفته‌اند تا زنان و مردان زحمتکش دور افتاده‌ترین روستاها که ولو یکبار او را دیده‌باشند، هرکس که خیر جان باختن او را می‌شنود شکان میخورد و بسا آندوه‌درمی‌یابد که حزب ما چه کادرا رزنده و توده‌های کارگرو زحمتکش چه رهبر دلسوز و گرانقدری را از دست داده‌اند.

در شهر سنندج، زادگاه رفیق خسرو، مردم علی‌رغم همه تضیقات و فشارهای نیروهای رژیم اسلامی، با برپایی مراسم یادبود، یاد این فرزندان انقلابی خود را عزیز داشتند. خانوادها با تزیین عکس عزیزان جان باخته به شکل ستاره‌های درزمینه سرخ، چندین روز متوالی در مراسم متعدد حضور مییافتند، سرودها و شعرهای انقلابی میخواندند و بعضی از شرکت‌کنندگان نیز سخنانی در توضیح راهی که خسرو و دیگر رفقای کمونیست در پی نمودن آن سوی پیروزی جان باخته بودند، ایراد میکردند.

رفیق خسرو اکنون در میان ما نیست. اما با الهام از خفاش برجسته و همت بلندش، با عزمی راسخ تر در راه آزادی و برابری و برقراری حکومت کارگری، در راه اهدافی که او جانانش را برای تحقق آنها فدا کرد، یاد عزیزش را همواره زنده نگاه میداریم. ★



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

۲۷- سواره بختیاری

۲۸- موسی ولی‌لو

۲۹- منصور شوکتی (پیش عضو

حزب کمونیست ایران و فرمانده

نظامی دسته)

۳۰- عتیق مشیری (پیش عضو

حزب کمونیست ایران و عضو

کمیته دسته سازمانده)

۳۱- شهرام علائی برزنجی (فواد)

پیش عضو حزب کمونیست ایران.

۳۲- لقمان همتیان

۳۳- عادل باقری

۳۴- اشرف حسین بناهی (معاون

فرمانده دسته)

۳۵- منیره مدرسی

۳۶- خلیل فتاحی

۳۷- علی ایران دوست

۳۸- مولود جوانمردی (علی)

پیش عضو حزب کمونیست

ایران.

۳۹- ابراهیم پیرومند (فرمانده دسته)

۴۰- خالد ارغوانی (پیش عضو

حزب کمونیست ایران)

۴۱- محمد خلیلی (عضو حزب

کمونیست ایران و مسئول

تشکیلات مخفی بخش)

۴۲- پرویز شافعی (عضو حزب

کمونیست ایران و مسئول

دسته سازمانده)

۴۳- محمد هوشاری

پیشمرگان فداکار کومه‌له

که در جریان یورش و حشیانه

حزب دمکرات در تاریخ

۶۴/۸/۲۲ در مرگسور

شمال کردستان در حالی

که زخمی بودند اسیر

و اعدام گردیدند.

پیشمرگ فداکار کومه‌له

در جریان یورش حزب

دمکرات در روستای مرگور

روز ۶۴/۸/۲۲ زخمی و روز

۲۳ در دره شیخان توسط

حزب دمکرات اسیر و اعدام

شد.

پیشمرگان فداکار کومه‌له

که در جریان درگیری با

نیروهای حزب دمکرات

در تاریخ ۶۴/۸/۲۳ در دره

شیخان جان باختند.

پیشمرگان فداکار کومه‌له

که در جریان یورش نیروهای

جمهوری اسلامی به روستای

بازی بلاغی در روز ۶۴/۸/۲۸

جان باختند.

هوادر دلسوز کومه‌له که در

درگیری روز ۶۴/۸/۲۸ همراه

با رفقا پرویز شافعی و محمد

خلیلی جان باخت.

۴۴- عبدا لله کیخسروی (عضو حزب

کمونیست ایران و عضو کمیته

ناحیه بوکان

۴۵- مصطفی کرمی (معاون دسته)

۴۶- عثمان لطفی (فرمانده تیم)

۴۷- طوبی فیضی

۴۸- ملاح خیاط (فرمانده تیم)

۴۹- کمال رسولپور (پیش عضو حزب

کمونیست ایران و فرمانده دسته)

۵۰- یونس مصطفائی (فرمانده

دسته)

۵۱- حسین معماری (عضو حزب

کمونیست ایران و عضو کمیته بخش

تسرغه)

۵۲- امیرپاک نیا (پیش عضو حزب

کمونیست ایران)

۵۳- محمدا مین امینی (پیش عضو

حزب کمونیست ایران و فرمانده تیم)

۵۴- مصطفی درزیولی

۵۵- اسماعیل شیخی

پیشمرگان فداکار کومه‌له که

در جریان درگیری با

نیروهای جمهوری اسلامی

در روستای الکه‌لو، اربغلو

و آخ تپه در تاریخ ۶۴/۹/۷

جان باختند.

پیشمرگان فداکار کومه‌له

که در جریان درگیری روز

۶۴/۹/۷ با جمهوری اسلامی

زخمی و بعد از دوروز مداوا

در روز ۶۴/۹/۹ جان باختند.

پیشمرگان فداکار کومه‌له

که در روز ۶۴/۹/۸ در جریان

درگیری با جمهوری

اسلامی در روستای

کانی شیت از توابع

بوکان جان باختند.

پیشمرگ فداکار کومه‌له که

در جریان درگیری با حزب

دمکرات در تاریخ ۶۴/۹/۱۸

در روستای ما سیره کسون

جان باخت.

پیشمرگ فداکار کومه‌له که

در جریان حمله به پایگاه

ناوه در ناحیه سانه روز

۶۴/۹/۲۴ جان باخت.

هوادر فعال و دلسوز کومه‌له

که روز ۶۴/۱۰/۲۳ توسط

مزدوران جمهوری اسلامی

در شهر سقز به شهادت رسید.

پیشمرگ فداکار و دلسوز

کومه‌له که تاریخ ۶۴/۱۰/۲۴

در جریان یک حادثه

ناگوار جان باخت.

پیشمرگ فداکار کومه‌له که

تاریخ ۲۵ دیماه در جریان

مقابله با یورش رژیم به

روستای "درویان فارس"

جان باخت.

۵۸- عیسی عبدی نژاد (عضو آزمایشی

حزب کمونیست ایران و مسئول

سیاسی دسته)

۵۹- تکش بیکی (مصطفی) عضو

آزمایشی حزب کمونیست ایران

و مسئول دسته سازمانده



گرامی بادیداد جانباختگان راه سوسیالیسم

۶۰ - محمد جعفری

بیشمرگ فداکار کومه‌له که روز ۲۶ دیماه در جریان درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "ساوسلیمانه" سرشوی مریوان جان باخت.

۶۱ - حسن رسولی

بیشمرگ فداکار کومه‌له که در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۴ در جریان درهم شکستن یورش نیروهای جمهوری اسلامی به روستای "کانی گوینز" ناحیه "بانده جان باخت.

۶۲ - موسی ساعدیناه (عضو آزمایشی حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده دسته)

بیشمرگ جوور و فعال کومه‌له که در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۴ در جریان شکستن یورش نیروهای جمهوری اسلامی به روستاهای حومه دیواندره جان باخت.

۶۳ - انور آدمی (پیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته)

بیشمرگ فداکار کومه‌له که در جریان یورش چندگروه ضربت نیروهای جمهوری اسلامی در تاریخ بیست و یکم بهمن ماه ۶۴ در روستای "حسین آباد" ناحیه دیواندره جان باخت.

۶۴ - صدیق کیمی (عضو حزب)

بیشمرگ رزمنده و محبوب

کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته)

۶۵ - خسرو رشیدیان (عضو کنگره موسس حزب کمونیست ایران و از فرماندهان برجسته نظامی کومه‌له)

۶۶ - رحمت پهلوانی

۶۷ - سعید احمدی (سعیدباینجو)

۶۸ - محمدامین جیمی (عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده پل و معاون گردان)

۶۹ - افخم ظاهری (ریسوار) عضو حزب کمونیست ایران

کومه‌له که در جریان مقابله با یورش فشرده نیروهای جمهوری اسلامی در روز سوم بهمن ماه ۶۴ در روستای "شمسه" در محور جاده سنندج - سقر جان باخت.

فرمانده کاروان ورزمنده که در نبرد پیشمرگان کومه‌له با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای حسین آباد در روز بیست و یکم بهمن ماه ۶۴ زخمی و پس از سیزده روز در تار ریخ سوم اسفند جان باخت.

بیشمرگ فداکار کومه‌له که در اثر انفجار بمبی که عوامل دشمن کار گذاشته بودند، در روز سیزدهم فروردین ۶۵ جان باخت.

بیشمرگ جوور ورزمنده کومه‌له که در جریان عملیات نظامی رفقای ما در داخل شهر سنندج در روز دوازدهم فروردین ۶۵ جان باخت.

بیشمرگان فداکار و دلوسوز کومه‌له که در جریان شکستن تهاجم وسیع نیروهای رژیم اسلامی در روز هجدهم اردیبهشت ماه ۶۵ در ارتفاعات روستاهای "هفتاش" و "میشاوی" در بخش سرشوی سقر جان باختند.

بقیه خلاصه اخبار

● در روزهای سوم، چهارم، پنجم و ششم بهمن فروردین ماه جمنا ۸ نفر دیگر از افراد مسلح حزب دمکرات، با معرفی خود به رفقای ما، خواهان پیوستن و پذیرفته شدن در صفوف پیشمرگان کومه‌له گردیدند. همچنین در روزهای بیستم و بیست و پنجم فروردین ماه دوتن از افراد نیروهای رژیم در کردستان با سلاح و مهمات خود را به رفقای ما در نواحی سقز و با معرفی کرده و خواهان پذیرفته شدن در صف نیروی پیشمرگ کومه‌له شدند.

● روز چهارم فروردین ماه متعاقب یورش دوتن از مزدوران رژیم به یکی از کارگران در میدان مرکزی شهر سنندج - که محل تجمع کارگران بیکار میباشند - درگیری شدیدی بین اهالی شهرونیروهای سرکوبگر روی داد. این درگیری با دخالت کارگران بیکار و گیل مزدوران از سوی دیگر ابعاد وسیعی بخود گرفت. زد و خورد ها پس از بیست دقیقه با دخالت قوای اعزامی کلانتری - سا و دستگیری تعدادی از مردم پایان یافت.

● طبق اخبار کمیته کومه‌له در نواحی حومه

سردشت، اخیراً اهالی روستاهای "سوره چوم" و "قلهره" علیه سیاست کوچ اجباری دست به اعتراض زده و اجتماعاتی اعتراضی در شهر سردشت برپا داشتند.

همین اخبار حاکیست که اهالی چند روستا منجمله روستاهای "چوالان" و "شمول" ضمن تجمع در برابر بیگانه نظامی نیروهای جمهوری اسلامی خواهان آزادی تعدادی از جوانان دستگیر شده روستای "چوالان" شدند. در این حرکت اعتراضی زنان نقش برجسته ای داشتند و مردم موفق شدند زندانیان را آزاد کنند.

بقیه از صفحه آخر

نگاهی به مناسبات مجاهدین و ...

نام رجوی است) و عملیات محیرالعقول هسته‌های رزمی، که از ترور فلان حزب الهی محله تا سنگ پرانی به شیشه با نکه و ریختن چوب‌قطره‌ای در سوراخ کلید اتومبیل‌های "سرانگستان رژیم خمینی دجال"، همه با آب و تاب فراوان در کنایه‌ها و خیرملاقات‌های برادران خارج کشور مجاهد به همراه عکس یادگاری آنها با فلان وزیر و وکیل اروپائی و آمریکا در صفحات مجاهد چاپ می‌رسد، همگی اصولاً مصرف خارجی دارد و به کارایی می‌آید که بالائی‌ها را به "حضور فعال و گسترده" نیروهای سازمان" در داخل کشور مطمئن سازد و متقاعد نماید.

در این میان نیروهای سلطنت طلب نیز بیکار ننشسته‌اند. گرچه جایگاه و موقعیت

سیاست بازان کهنه‌کاری چون امینی و بختیار و بازرگان در مناسبات و آینده‌نگری‌های قدرتهای امیرالیمستی معلوم و محفوظ است، و از این نظر این حضرات بسیار کمتر از مجاهدین احساس نگرانی میکنند و نیاز کمتری به تظاهر و به رخ کشیدن روابطشان با "مقامات عالی‌رتبه" و احزاب بورژوازی دارند، اما در حال حریف تازه دوران رسیده راهم که پیگیرانه میکوشند تا جای خود را در میان هم‌پیمانان سنتی سلطنت طلبان باز کنند نمیتوانند دست‌کم گرفت. در نتیجه هرچه نشست و برخاست مجاهدین با مقامات و شخصیت‌های سیاسی بورژوازی جهانی بیشتر میشود، کوشش نیروهای سلطنت طلب برای نشان دادن اینکه سازمان مجاهدین یک سازمان "مارکسیست"

اسلامی"، "دسرباب‌داری" و "تروریست ضد آمریکائی" است نیز شدت میگیرد! و هر قدر آقای رجوی و هم‌دینانش با ملاحظه و قناعت بیشتری این اتهامات را از خود دور میکنند، تلاش مدعیان برای "چپ" و "مارکسیست" قلمداد کردن آنان بیشتر میشود و فشار برای بیرون راندن مجاهدین از صحنه‌آیندگی سیاسی بورژوازی افزایش مییابد. رجوی خود بارها اعلام کرده است که "این وصله‌ها به مجاهدین نمی‌چسبند" و در این مورد کاملاً حق با اوست. امروز حتی با معیارهای ریگان هم نمیتوان مجاهدین را "چپ" و "ضد آمریکائی" بحساب آورد. مجاهدین به شهادت سیاستها، شعارها و اهداف اعلام شده کثونی‌شان همانقدر "چپ" و "ضد امپریالیست" هستند که خود نیروهای سلطنت طلب! اما مسأله آنست که این واقعیت در رقابت میان مجاهدین و دیگر نیروهای بورژوازی ایوژیسیون جای تعیین کننده و مهمی اشغال نمیکند. دعوا بر سر چیز دیگری

بقیه از صفحه ۱۱

درباره سازماندهی منفصل

پی‌ریزی مینمودیم. بنا بر این در آن زمان ما نمیتوانستیم در شهرها دارای کمیته‌های حزبی باشیم و سازماندهی نیمه متمرکز را انتخاب کنیم. این شکل سازماندهی تنها میتوانست در نتیجه تشکیل، تقویت و بسط نفوذ حوزه‌های حزبی در محل کار روزیست کارگران در دستور کار گذاشته شود و در واقع بهمان درجه که ملزومات ایجاد کمیته‌های نظیر کمیته‌های کارخانه توسط حوزه‌های حزبی فراهم شده باشد، به سازماندهی نیمه متمرکز نزدیکتر شده ایم.

درخواست لازمست تا به نکته‌ای در مورد تشکیلات هرمی کمونیستی و تما یزان از نقطه نظر شکل تشکیلاتی، با سازمانهای پوپولیستی اشاره کنیم. یعنی برای نکته‌یک سازمان کمونیستی در شرایط ایده‌آل و مطلوب از هر سازمان پوپولیستی در همان شرایط مشابه "غیر متمرکزتر" است. اولترا سانترالیسم سازمانهای پوپولیستی ناشی از فقدان پیوند توده‌ای با کارگران در محل کار روزیست و مهمتر از آن نداشتن مواضع پایدار و روشن و

روشهای عملی جا افتاده بود که آنها را وادار میساخت تا از طریق مرکزیتی که نظارت و کنترل مستقیم روزمره بر تشکیلات دارد، مواضع روزانه و ساعتی خود را در کل بدنه تشکیلات سرعت جاری سازند.

در صورتیکه حزبی با مواضع پایدار، وظایف روشن و سنن جا افتاده عملی و با حوزه‌های بی‌نفوذ در محل کار روزیست کارگران احتیاجی به آن نوع "سانترالیسم" ندارد. میتوانند و باید به قوه ابتکار و خلاقیت کمیته‌های محلی و کارهای خود در تصمیم‌گیری‌های محلی اتکال کنند. رفقای ما در پی تلاش و مبارزه برای ایجاد حوزه‌های حزبی در محل کار روزیست کارگران از یک طرف و از طرف دیگر با واگذاری تصمیم‌گیری‌ها به آنها در محصل (آنچه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت) این مکان را یافته‌اند و می‌بایند تا فعالیتی متکی بخود و ورزیده‌بار آیند، با کلیه مسائل محل فعالیت خود آشنا گردند و بر آنها احاطه پیدا کنند، و از تاریخچه و دستهای مبارزاتی محل فعالیت خود، روحیات و

بنا نسبل و ظرفیت کارگران در آن محل آگاه گردند. این زمینه‌ای که سازماندهی منفصل برای رفقای حزبی در شهرها فراهم آورده است هنگامیکه با یک آموزش نظری عمیق تسامم گردد و به درک واحدهای حزبی از مواضع حزب عمق بخشد، ما را برخوردار از کارهای محلی موجب خواهد نمود. از این طریق ما حزب خود را در شهرها بردوش کارهای ورزیده و حوزه‌های بی‌نفوذ بنا خواهیم کرد. حزبی که مسئولین کمیته‌های آنرا همین کارگران از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی ورزیده و محسب تشکیل خواهند داد. چنین حزبی به کمیته‌های محلی خود در پیشبرد سیاستهای حزب وقوه ابتکار و خلاقیت آنها در تصمیم‌گیری‌های محلی متکی خواهد بود. بنا بر این هنگامیکه از تشکیلات هرمی و متمرکز تشکیلاتی در شهرها سخن میگوئیم دقیقاً تشکیلاتی متکی بر یک چنین کارگران و حوزه‌های کارگری در محل کار و زیست کارگران را که می‌باید ستون فقرات حزب را ایجاد نمایند، مدنظر داریم.

رضا مقدم

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

است. این درست است که هر دور قیام تا آنجا که به منافع پایهای و اساسی بورژوازی بومی و جهانی در ایران مربوط میشود، نقطه عظیم طبقه‌ای مشترکی دارند و هر دو بارها و بارها و بارها زبان در پیشگاه طبقه خود و بورژوازی جهانی تعهدشان را به حفظ نظام، برآه اندازی و توسعه تولید سرمایه‌داری در ایران، ایقان و تقویت ارتش و بوروکراسی، انکار و نفی پایهای ترین حقوق کارگران، تا مبن و تضمین آرا مش و ثبات در منطبقه و مسائل پایهای از این قبیل اعلام داشته‌اند، اما معضل اساسی طبقه بورژوازی و منشأ اختلاف میان نیروهای بورژوا-اپوزیسیون اینست که این اهداف را بعد از خمینی چگونه با بدنامی کرد؛ از طریق یک حکومت سلطنتی-این بار با وعده دمکراسی به مردم-و با یک حکومت مذهبی-با زهم البته با وعده دمکراسی به مردم!

این اختلاف درون خانوادگی بورژوازی، که در شرایط حاضر به شکل انتخاب بین دیکتاتوری مذهبی و دیکتاتوری سلطنتی سرمایه بروز پیدا کرده است، و با همیمن طرفین دعوا-خمینی، بختیار و مجاهدین-با بقعه نسبتاً دیرینه‌ای دارد. سابقه‌ای که در عین حال وجه مشترک و همسانی‌های مجاهدین با "فدا انقلاب غالب و مغلوب" را که امروز این چنین بر علیه‌شان به‌های وهی تبلیغاتی مشغولیند، بخوبی نشان میدهد. زمانی که شاه در حکومت و خمینی در اپوزیسیون بود، مناسبات نزدیک مجاهدین با خمینی در برابر سلطنت با روابط و قرابت امروز بختیار و خاندان سلطنت در مقابل خمینی بسیار متناهی‌تر داشت. آنروز مجاهدین "جناح رادیکال" اپوزیسیون مذهبی شاه محسوب میشد و امروز بختیار "جناح رادیکال" اپوزیسیون سلطنتی خمینی قلمداد میشود. آنروز در طیف اپوزیسیون مذهبی سلطنت، مجاهدین در عین حمایت و تقدیس خمینی با وی اختلافاتی، مثلاً بر سر نوع حکومت مذهبی آتی در ایران، داشتند و امروز بختیار در ضمن حمایت و تکریم "شاه جوان"، با وی دارای اختلافاتی بر سر حکومت سلطنتی آلترنا تلو است.

و بالاخره، دیروز اعتراض به فساد و استبداد شاه و اطرافیانش و نقض مشروطه و قانون اساسی از جانب آنان نام "رادیکالیسم" امثال بختیار را تشکیل میداد، و امروز تمام انقلابیگری مجاهدین در اعتراض به جنایات خمینی دجال و اطرافیانیش و

تحریف آنان در اسلام و قرآن خلاصه میشود. بموقع خود و در زمانی که اوضاع و احوال سیاسی ایجاب میکرد، این خرده اختلاف در درون هر دو جناح به کناری گذاشته شد: در ماههای آخر سلطنت شاه، بختیار با رژیم سلطنتی روبه سقوط به همراهی و همکاری پرداخت، همانطور که در سالهای اول بقدرت رسیدن خمینی، مجاهدین از جمهوری اسلامی تا زه پا گرفته حمایت و پشتیبانی کردند. گرچه در مورد مجاهدین این حمایت و همکاری به سهم شدن آنان در قدرت منجر نشد. و از این نظر آقای رجوی برخلاف بختیار و مدنی و بازگان یک "کارت نسوخته" شمار می‌آید - اما این را بیشتر با بدحساب و تفاوت میان "سیاست دفع" خمینی تا زه بقدرت رسیده و "سیاست جذب" شاه روبه سقوط گذاشت تا تفاوت میان مجاهدین و بختیار یا دیگرانی که به بازی گرفته شدند، تا آنجا که به مجاهدین مربوط میشود، از هیچ کوششی برای بر سر لطف آوردن خمینی و راه یافتن بقدرت، از اعلام آمادگی "میلیشای مجاهد" به همکاری با سپاه پاسداران مدتی پس از یورش رژیم کردستان و همچنین در آغاز جنگ ایران و عراق، تا چسباندن خود به ولین رئیس جمهور رژیم - که اولی رئیس جمهور تنها آلترنا تلو اسلامی رژیم نیز بود - فروگذار نکردند.

شاید نیازی به گفتن نباشد که این رابطه، مشابه و در واقع باید گفت متقارن میان وضعیت دیروز و امروز اپوزیسیون مذهبی و سلطنت طلب را انقلاب ایران برقرار کرده است. انقلاب، مذهب اپوزیسیون را به حاکمیت رساند، سلطنت را به اپوزیسیون راند و با این تحول اپوزیسیون مذهبی مذهب حاکم (مجاهدین) را در همان موقعیتی قرار داد که دیروز اپوزیسیون سلطنتی سلطنت (دارودسته) بختیار قرار داشت.

بنا بر این گرچه امروز مجاهدین رژیم خمینی (و البته نه بهیچوجه حکومت مذهبی) را فدا انقلاب غالب و سلطنت طلبان را فدا انقلاب مغلوب مینامند، و تلاش میکنند تا با شدت و حدت تمام مرز خود را با آنان حفظ کنند، اما واقعیت آنست که این مرزبندی در نهایت از تفاوت در شکل و شیوه فعالیت، سنی که هر یک به آن متکی‌اند و زبان و اصطلاحات سیاسی که بکار می‌برند، فراتر نمیرود. تا آنجا که به اهمیت سیاستها و اهداف و حتی موقعیت و جایگاه سیاسی و رابطه‌ای که هر یک در یک دوره با رژیم بورژوازی حاکم در ایران داشته‌اند مربوط میشود، تمایز چندانی میان مجاهدین و رقبای سلطنت طلبان وجود

ندارد. امروز این اشتراک در اهداف و سیاستها و اختلاف در شیوه و شکل تحقق آن، همانطور که گفتیم خود را به شکل رقابت میان اپوزیسیون سلطنتی و اپوزیسیون مذهبی رژیم موجود بر سر نوع حکومت آتی بورژوازی در ایران بارز کرده است. دعوی حضرات، نهایتاً و در اساس طبقه‌ای خود بر سر آنست که "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و یا "رژیم مشروطه سلطنتی" کدامیک بهتر و موثرتر میتواند اهداف و منافع پایهای بورژوازی و امپریالیسم را در ایران آینده تامین کند. این دوشیوه، حکومتی، که هر دو در ایران امتحان خود را در سرکوب انقلاب و مبارزات طبقه کارگر پس داده‌اند، اکنون با کمی تخفیف و تعدیل "دمکراتیک" دوبا راه زجانب دو جناح بورژوازی اپوزیسیون در برابر کل طبقه بورژوازی و قدرتهاى امپریالیستی غرب - که نزد آنان توانائی جمهوری اسلامی در حل بحران عمیق اقتصادی و سیاسی که به آن گرفتار است، همچنان مورد تردید است - به عنوان راه علاج مطلوب و امکانپذیر عرضه میگردند. اما آنچه انتخاب را برای بورژوازی و امپریالیست‌ها دشوار میکند، نه مقایسه مزایا و نقائص این دو آلترنا تلو در قیاس با یکدیگر، بلکه مسأله انقلاب کارگران است. اگر خطرا انقلاب و در هم پیچیده شدن کل نظام سرمایه و آلترنا تلوهای رنگارنگ حکومتی‌اش بوسیله طبقه کارگر در چشم انداز نبود، اصولاً هیچک از این رقابتها و آلترنا تلوهای درون خانوادگی بورژوازی نیز موردی نمییافت. همانطور که با زرگان، کسی که همواره به یک اندازه مذهبی و سلطنت طلب بوده است، روزی با تاسف در مورد رقابت میان احزاب و جناحهای طبقه خود می‌گفت: "کاری که به سر بالائی می‌افند، اسپا یکدیگر را گاز می‌گیرند".

حمید نقوائی
اردیبهشت ۶۵

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هائنه منتشر میشود

شورای سردهبری:
حمید نقوائی
شعب زکریا
جعفر نفیسی
حبیب فرزاد

آدرس‌های مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M. BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

نگاهی به مناسبات مجاهدین و "ضد انقلاب غالب و مغلوب"

خواهیم کرد"، "آرامش را به منطقه بازخواهیم گرداند" و غیره و غیره، و تلاش شبانه روزی برادران ریزودرشت مجاهد برای آنکه چنین ادعاها را به سیاستمداران و احزاب و دولت‌های امپریالیستی و اخیراً دول ارتجاعی منطقه - از سنا توره‌های آمریکایی گرفته تا احزاب محافظه کار و دمکرات مسیحی اروپا و آرگنشر و هلمت کهل گرفته تا ملک حسین و شیوخ خلیج فارس - بقبولانند، از جمله اقدامات اثباتی هستند که در خدمت پیشبرد تاکتیک محوری فوق قرار دارند. حتی حضور نمایی نیروهای مجاهد در کردستان (که مهمترین هنرنمایی شان در این اواخر نظام جمع و بیخ‌شدن به شکل نقشه ایران و ترسیم بقیه در صفحه ۲۶

نکیرد و آقای رجوی و سایر همقطاران نش در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها نشان که معمولاً رویه همان مخاطبین سلطنت طلبان ایراد میشود، گریزی به "ادعاهای توخالی نوکری اختیار"، "بی‌آینده بودن خط استعاله" مدنی و بازگان" و "کارتهای سوخته" امینی و نیم‌پهلوی" نزنند و در مقابل با افتخار نقاط قوت و برتری خود بر حریفان را به رخ نکشند، البته قضیه به همین جا ختم نمیشود. تاکتیک محوری "تحسب خود و تحقیر حریف" دارای جنبه‌های اثباتی نیز هست که با بدظریف ترو حصاب شده تریبش برده شوند. تأکید مداوم رجوی بر اینکه "ملت ایران مذهبی است"، "ارتش با ما است"، "ما طرفدار شما میت ارضی و مخالف تجزیه طلبی هستیم"، "ما مساله کرد را حل

با زار رقابت میان مجاهدین و سلطنت طلبان روز بروز داغ تر میشود. مدتهاست که "تنها آلترنا تیفود مکرراتیک" نیز ما نینددیگر آلترنا تیفوهای بورژوازی رژیم دریا فتنه است که بدون جلب اعتماد و حمایت سیاسی قدرتهای امپریالیستی غرب شانس برای حاشی "رژیم خمینی" ندارد، و همانا تلاش برای جلب این حمایت است که مجاهدین را در میدان سیاسی واحدی با دیگر نیروهای طیفاً بوزیسیون بورژوازی رژیم قرار داده و سمتاً به "رقبایی که بدنیال هدف واحدی هستند، بجان هم انداخته است. هفته‌ای نیست که در نشریه "مجاهد مضمون فلان پیام و اطلاعیه و مصاحبه" دا رودسته‌های مختلف سلطنت طلب مورد تمسخر و تهاجم شد و غلاظ قرار

با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارش‌ها و نظرات خود را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، به نشانی‌های زیر ارسال کنید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد دویا یا مکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت‌ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه‌ها بدست ما از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید. توجه داشته باشید که پلیس بطور کامل نامه‌هایی که مستقیماً از داخل کشور به آدرسهای علنی ما ارسال میشوند را کنترل میکند.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 100603
5000 KÖLN 1
W.GERMANY

ANDEESHEH
C/A 23233257 (اندیشه)
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر
ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه‌ها: ۱۰ شب
جمعه‌ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.

صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ بزبان کردی
۱۳/۳۰ تا ۱۴/۱۵ بزبان فارسی
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

زنده باد سوسیالیسم!